



# رهائی

سال اول = شماره ۳

سه‌شنبه ۹ مرداد ۱۳۵۸

- تحریم مجلس خبرگان
- «شورای انقلاب و دولت انقلابی»
- حزب توده و مسئله فاشیسم
- در خوزستان چه میگذرد؟
- «دولت انقلابی» یا محلل بورژوازی؟
- آقای بنی‌صدر «بیطرف» است!
- از خیانت تا تجاوز
- سرکوب خونین کارگران
- در حاشیه رویدادها

..... و

## تحریم مجلس خبرگان

وعده و وعیدهای ناصداقانه‌ای که طی آن از مردم خواسته می‌شد که در فراندوم شرکت کنید و قول شرف می‌دهیم که مجلس مؤسسان را بزودی تشکیل دهیم هنوز طنین انداز است

برگزاری مجلس مؤسسان امتحان و محک خوبی است که در آن هم ماهیت و نیت گردانندگان رژیم و هم کیفیت و توان سازمانهای سیاسی روشنتر میشود. عبارت دیگر از خلال برخورد این نیروها با این مسئله اجتماعی است که میتوان به نقاط ضعف و قدرت آنها پی برد و واقعیت‌ها را از اساطیر تمیز داد. ماجرای فراندوم گذاشتی که طی آن ۱۱۵ درصد (۱) به جمهوری اسلامی رای دادند از خاطره‌ها فراموش نشده است. مضحکه رای دادن به چیزی که محتوای آن هنوز پس از چندماه معلوم نشده است و قرار است مجلس "خبرگان" آنرا معین کند از یاد کسی نرفته است. و بالاخره وعده و وعیدهای ناصداقانه‌ای که طی آن از مردم خواسته میشد که در فراندوم شرکت کنید و قول شرف می‌دهیم که مجلس مؤسسان را بزودی تشکیل دهیم هنوز طنین انداز است. اما اینها همه مانع از آن نشده که پس از آنکه خرحضرات از پهل "۱۱۵ درصدی" گذشت همه چیز فراموش شود و چنانکه گوئی با گله‌ای از گوسفندان روبرو بیند از مردم نخواهند که مجلس مؤسسان را فراموش کنند و آینه‌سده خود را بدست عده‌ای "خبره" بدهند تا چنانکه شایسته گله‌ای گوسفندانست برایشان چوپان بتراشد. فریب و ریاکاری در میان حکام جهان البته سکه روز است اما توام کردن آن با نهایت درجه عقب ماندگی و بی کفایتی را فقط در جوامعی خاص میتوان مشاهده کرد که بدون تردید رژیم کنونی ایران از این جهت در صدر لیست آنها قرار دارد.

### چرا از تشکیل مجلس مؤسسان صرف نظر شد؟

گردانندگان رژیم در ماه‌های اخیر دریافتند که سیاست غلط و ندانم کاریهای آنان، پایه توده‌ای گذشته را بتدریج به تحلیل برده و ضربه پذیری آنان را افزایش داده است. توده‌های مردم، در گذشته نه از حب علی بلکه از بغض معاویه بودند که به رهبران کنونی لبیک گفته بودند و طبیعی بود که هنگامیکه رژیم شاه سرنگون شود آنچه در چینه مدعیان جدید است در معرض مشاهده قرار گیرد عده زیادی - عده بی شماری - از آنان روی بر خواهند گرفت و مشی سیاسی مناسب با جایگاه طبقاتی خود را جستجو خواهند کرد. این نکته‌ی بسیار روشن و ساده را پاره‌ای از رهبران نمی دیدند. در حقیقت، امر برخورد آنان مشتبه شده بود و تصور میکردند که توده‌های مردم وظیفه دارند همواره از آنان حمایت کنند و هر چه در پیش آنها نهاده میشود رایی چون و چرا بپذیرند. دیدار یک "حوزه علمیه" به سطح جامعه تعمیم داده شده بود. همانطور که در یک حوزه علمیه نظر نهائی نظر مجتهد است و واجب الاجراست، در سطح جامعه نیز بنظر آنان میبایست چنین روابطی مستقر شود. از

اینروست که مشاهده میکنیم مثلاً "آیت الله خمینی از تعدد احزاب و گروه‌ها تعجب کرده و آنانرا نشانه "توطئه و تحریک" می‌شمرد. بنظر ایشان همه چیز منجمله اختلاف بین روحانیون و دانشگاهیان"، "اختلاف بین کارگران و کارفرمایان"، "اختلاف میان کشورهای اسلامی" و غیره همه و همه در نتیجه "توطئه و تحریک عمال اجنبی" است. در یک کلام چیزی بنام تضاد در بطن اجتماع وجود ندارد. آنچه هست تحریک و توطئه است. بگفته ایشان:

"در ظرف یکی دو ماه، قریب ۱۰۰ گروه با اسمهای مختلف اظهار وجود کردند، یعنی آن وحدتی که ملت پیدا کرد و اجانب احساس کردند که با وحدت کلمه ملت و با قدرت ایمان هیچ قدرتی نمیتواند مقابله کند، باز در صدبیر آمدند این قدرت را تضعیف کنند. هم قدرت سیاسی را و هم وحدت کلمه را."

بعبارت دیگر وجود تضاد و اختلاف طبیعی نیست. همه مسلم اند و برادرند. پس باید وحدت کلمه داشته باشند. واگر اختلافی پیدا شد یک طرف اختلاف عامل اجنبی است، و چون پیدا شد که طرفدار رژیم همیشه درست و درستکار است پس هر که با رژیم یا طرفداران آن اختلاف داشت عامل اجانب است. با چنین دیدی طبیعی است که وجود ۱۰۰ گروه بعنوان استفاده مجاز مردم از حق طبیعی انتخاب راه پس از یک دوران دیکتاتوری در از مدت تلقی نمیشود، بلکه گردانندگان امور را هراسان می‌کند و آنان را وادار میکند که حال که وعظ و منبر چاره کار را نکرده است، به فشار و سرکوب متوسل شوند. یک محاسبه دو دوتائی به رژیم نشان داده است که اگر مردم در انتخاب نماینده خود آزاد باشند، در مجلس مؤسسان خبری از "وحدت کلمه" آنچنانی نخواهد بود و مردم حرفهای خود را خواهند زد، بنابراین راه درست بنظر آنها این بوده است که جلو اینکار را بگیرند.

محاسبه گردانندگان امور این بود که اگر انتخابات آزاد باشد نتیجه کار در بسیاری از نقاط مطابق میل آنها نخواهد بود. وضع کردستان و خوزستان و گنبد معلوم است. در بسیاری نقاط بلوچستان و سیستان وضع گردانندگان رژیم جدید خوب نیست. در آذربایجان طرفداران آیت الله شریعتمداری اکثریت دارند، در فارس نیز روحانیونی که همان گرایش را دارند قدرتند. حتی در خراسان نیز کنترل کار همه جا درست نیست. در گیلان، روشنفکران "مزاحم" جدی خواهند بود...

آنچه ته کاسه میماند بخشی از تهران است و قسم و اصفهان و احتمالاً در چند نقطه دیگر. برای رژیمی که حرف حتی یک مخالف را نمیتواند تحمل کند (چه مخالف، عامل اجنبی

است (۱) صورتشکيل مجلسي که در آن تعداد مخالفين بسيار زياد - و حتى شايد اکثريت - باشد مطلقاً " غير قابل تحمل بود . بنا بر اين چاره کار اين بود که عده ای " خيره " يعنسي اهل فن ، يعنى خواص ، يعنى " معتمدین " ... بکار گرفته شوند . در ابتدا حتى در نظر بود که اين عده انتصاب شوند ولي محاسبات نشان داد که ميشود همين کار را با " انتخاب " هم انجام داد . و حساب آن نيز ساده است . هر چه تعداد انتخاب شوندهگان محدود تر باشد نتيجه قابل پيش بيني تراست . مثلاً " اگستر از خوزستان ۲۰ نماينده بخواهد انتخاب شود ، خرمشهر نماينده ای خواهد فرستاد که باب طبع آقای مدنی و شرکاء نخواهد بود . اما اگر همه را رويهم بریزند نیروئي که ۵۱ در صد آراء را بتواند بياورد ( بدرستي و يا بقلب ) همه نمايندگان را انتخاب خواهد کرد . ۴۹ درصد باقي مطلقاً حق حيات نخواهند داشت زيرا حتى یک نماينده هم نمیتوانند انتخاب کنند . حال اگر علاوه بر رويهم ريختن ، تعداد نمايندگان را هم کم کنيم ديگر نتيجه کار پيشاپيش قابل تضمين است ، و باز ، اگر با حذف حريفان " ضعيفتر " ، با حريف " قوي " کنونی ( يعنى آيت الله شرايعتمداري ) هم سازش کنيم ديگر بجز پوزخند به مخالفين جيزی تحويل نخواهيم داد . مخالفين که " عمال اجانب " هستند بيش از اين هم حقی ندارند . بدین ترتيب با حذف منافقين و سازش با رقباً " وحدت کلمه " حفظ شده است ( ۱ ) مخالفين با اندازه " رتبه شان " حرف خواهند زد ، و قانون اساسی جمهوری اسلامی به ميمنت و مبارکی در " اسرع اوقات " بتصويب خواهد رسيد و بقول جناب آيت الله بهشتی " قطعه شعری " ( ۱ ) که ایشان و همکارانشان سروده اند ، " انسجام " و " هماهنگی " خود را حفظ خواهد نمود و هر فضولی بيت و مصرعی از آن را بميل خود تغيير نخواهد داد .

در مقابل چنين نمايشی از ابتدال و ديکتاتوری ، وظيفه عناصر آگاه مشخص است . يابتر بگوئيم بايد مشخص و روشن باشد . اما متأسفانه معجونی از اغتشاش فکری ، ليبراليسم ، عوامفريبی و فرقه گرایی ، مسئله روشن راناروشن ساخته و عده ای را سرگردان ساخته است . غالب " ليبرالها " آرزومندان قدرت ، مسلمانان متعصب و مسلمان نمايان - و منجمله توده ايهای " مسلمان " و پرو چينيهای " مسلمان " در آتش ، گيچها و تمکين کنندگان ... در انتخاب راه تردیدی نداشتند . آنها هر چه استاد ازل گفت بگو ميگويند . خيالشان راحت است و از تقبل نقش گوسفندی خشنود . از اين جماعت سخن نميگوئيم که سخن گفتن بسان خواندن ياسين است . اما بسياری ديگر نمونه بهتری عرضه نکردند . آيا تصميم گيری دشوار بود ؟ برای بعضی آری . برای مجاهدين خلق بخاطر موقعيت تضاد مندی که در آن قرار دارند ، دشواری تصميم گيری روشن است . اين البته بدان معنی نيست که تصميم آنها مبنی بر شرکت در انتخابات مورد تاثير ماست . مطلقاً چنين نيست ، بلکه در عين عدم توافق خود با آنها موقعيتی را که در آن قرار دارند درک ميکنيم ولی در عين حال معتقديم که مجاهدين بالآخره بايد در مورد جا يگاه و مناسبات خود قاطعانه و بطور علنی تصميم گيری کنند . جر-

ياناتی مانند دستگيري مجاهد سعادتی و رويه رياکارانه دولت نسبت به آنها ، و حمايتی که مردم از اين سازمان عليه دولت و ارگانهای سرکوب کردند ، برای مجاهدين مسئله توضیح دادن به مردم را تسهيل کرده است . مردم اکنون با تفاهم بیشتری به اقدامات و نظرات اين سازمان در مقابل دولت و رژيم مينگرند و بنا بر اين توقع کمتری در ديدن هماهنگی آنها با رهبران دارند .


از نظر چپ که نه محظور موقعيت دارد و نه قاعدتاً جویای قدرت در شرايط فعلی است ، براز نظر قطعی و صريح بسيار آسانتر است . مسئله بدین صورت است که رژيم به تقلب مجلس خبرگان را بجای مجلس موسسان نشانده است . منطقی ترين و درست ترين کار اين است که چنين بازی ريا - کارانه ای تحریم شود و اجرای نقش های مختلف اين سناريو به مشتاقين و طالبين آن واگذار شود . بدین صورت اساساً اين مسئله مطرح نيست که آيا نحوه انتخابات مجلس خبرگه - سان دمکراتیک خواهد بود يا نه - که مسلماً نخواهد بود . مسئله اين است که مجلس خبرگان زور چپان کردن به مردم و جا زدن چيزی بجای چيز ديگری است . بنسب " مجلس خبرگان " تحمیلی و فريبکاری است و نه صرفاً نحوه انجام اين تحميل . ميگويند در مثل مناقشه نيست ، بنا بر اين مثلی ميزنيم . آيا اگر از مردم خواسته شود که به انتخابات رضا يا ليليا پهلوی برای سلطنت رای دهند ( در کمال آزادی ) ، جای آن نيست که آنها توهين به شعور مردمی که خواستار جمهوری هستند دانست ؟ مردم جمهوری ميخواهند از آنها سئوال ميشود که نظر دهند چه کسی پادشاه شود . مجلس موسسان حق مردم است . نه تنها حق آنهاست بلکه خود رژيم بارها آنها وعده داده است . حال از مردم سئوال ميشود که چه کسی به " مجلس خبرگان " برود . و اين بازی رياکارانه در شرايطی انجام ميگيرد که همانطور که در سطور پيشين نشان داديم مردم حتی حق انتخاب هم ندارند . يعنی مسائل حل و فصل شده و سازشها انجام گرفته است تنها اکنون از مردم ميخواهند که آنها مهر کنند . برای رژيم صرف شرکت در اين بازی مورد نظر است نه رای مثبت و منفي . رژيم خيالش از " نمايندگانی " که بدین ترتيب انتخاب ميشوند جمع است ، رژيم صرفاً ميخواهد کسه مردم با شرکت خود نمايشنامه را رسميت و مقبوليت بخشد . در جريان فراندوم نيز همه شاهد آن بوديم که شب قبل از فراندوم رژيم به مردم التماس ميکرد که شرکت کنيد و اگر ميخواهيد رای منفي دهيد . شرکت کردن برای او حتی مهمتر بود تا تعداد آراء منفي و مثبت . بهمين دليل نيز - و کاملاً بدرستي - آقای بازرگان پس از فراندوم از همه رای دهندگان ، چه مثبت و چه منفي ، تشکر کرد . خشم گستاخانه ايشان ، باز هم بدرستي ، متوجه کسانی بود که فراندوم را تحریم کرده بودند . بقول اين جناب " یک در صدی های گستاخ " . اين " یک در صدیها " کسانی بودند که به رژيم تو دهنی زدند ، کسانی بودند که نشان دادند فريب نميخورند . و همين ها دل حضرت نخست وزير را کباب کردند بطوری که به پرت و پلا گوئی افتاد .

در این مورد خاص امکان تبلیغ بدست نمی آوردید. اگر منظور تبلیغ "نام" سازمان باشد خود دانید، اگر منظور افشاء غیر دموکراتیک بودن انتخابات باشد باور کنید رژیم سعی خواهد کرد به جبران شرکت شما در این بازی و رسمیت دادن آن در عمل، افشاکاری مختصر شما را در مقابل هزاران ساعت تبلیغ به نفع خود بجان بخرد. بیادتان به التماسهای آقای بازرگان بیفتد. و از تشکرهاي ایشان از همه شرکتهای کنندگان در فراندوم.

و باز گفته شده است که "هرجا توده‌ها هستند ماهم هستیم". و این حرف، رفقا، یک عوامفریبی است. کسی پشت سر توده‌ها هر جا بروند نمیروند مگر اینکه "توده‌ها" بخاطر توده‌ها " - که همان توده‌های عوامفریبان است - برایش مطرح باشد. کمونیستها میکوشند به توده‌ها راه نشان دهند و نه اینکه همراه توده‌ها به همه جا و هر جا - ولو زیر عبای روحانیون - بروند. این منطق حزب توده است. مخدوش است. همراه کننده است و ناصداقانه.

چنین بنظر میرسد که گرایش لیبرالیستی درون رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق، گرایشی که تا چندی پیش از حکومت سرمایه داری بازرگان حمایت میکرد، این بار نیز غالب شده است، ولی برای توجیه تصمیم خود حاضر نیست صراحتا مسائل را بگوید و لاجرم به "استدلالاتی" متوسل می شود که نادرست و حتی عوامفریبانه است. این همان گرایشی است که چندی قبل موجب تصمیم به شرکت این سازمان در نمایش مضمنز کننده بزدی (شور و مشورت با احزاب مختلف) شد ولی آنقدر شهادت نداشت که آنرا به اعضاء و هواداران سال زمان بگوید. این همان گرایشی است که این سازمان را بسوی لگالیسم میبرد و کارنامه درخشان مبارزاتی صدها رفیق شهید و اسیر را لکه دار میکند.

لگالیسم، قانونی گزافی، رسمی شدن، و نظائرشان - بلایائی نیستند که قبل از ورود در بزنند. باید مواظبند مدای پای آنها بود. باید هوشیار بود و پدیده های نامرئی را بدیده بصیرت دید.

ما نمیخواهیم شایعاتی را که در این خصوص وجود دارد جدی بگیریم ولی متأسفانه جوابی هم در مقابل نداریم. همینقدر میگوئیم که در گیر شدن در این بازیها راه خطرناکی است که سرنوشت آن در وجود حزب توده برای "مشاهده و عبرت" مجسم است. جنبش ما بقدر کافی از این بابت آسیب دیده است. باید چنانچه شایسته کمونیستهاست عمل کرد و گرنه توده‌ها، همان توده‌هایی که شما مدعی هستید همواره بدنبال آنها هستند، شما را تنها خواهند گذاشت. توده‌ها دنباله‌رو نمیخواهند. سازمان و حزبی میخواهند که یک گام پیشتر از آنها باشند. 

حال چه شده است که با اینهمه تجربه، تجربه درمسئورد ماهیت رژیمی که از اول هم روشن بود، تجربه درمورد اجرای مفتضح فراندوم و نمودار شدن طرز کار "دموکراتیک" رژیم، خیمه شب بازی پس گرفتن مجلس مؤسسان، و..... ناگهان عده‌ای مانند چریکهای فدائی خلق و غالب سازمانهای مائوئیست و تروتسکیست به صرافت شرکت در انتخابات افتاده اند؟ اسفبار و فاجعه انگیز است این برخورد، و همراه کننده و منحرف کننده ذهن توده‌هاست این دومعیاری و یک سسسام و دوهوایی - کجاست آن تحلیلها در مورد تحریم فراندوم؟ چرا لااقل علنا اعلام نمیشود که تحریم فراندوم اشتباه بوده است و همه باید در آن شرکت میکردند؟ نکته واقعا قابل تأسف در اینجاست و بیراهه‌ای که در مقابل توده‌ها باز میشود با همین نوع تصمیم گیریهای نادرست - که البته بی علت نیست - هر لحظه نگران کننده تر میشود.

سازمان چریکهای فدائی خلق فراندوم را بدرستی مانسند سایر سازمانهای چپ، تحریم کرد. همه تحریم کرده بودند و این سازمان هم تحریم کرد. پشت تلویزیون هم مسئله تحریم را - البته نه بطور رسا و شایسته - اعلام کرد. کار درستسی بود. اما در این مدت چه گذشته است کسی نمیداند. همانقدر از شواهد معلوم است که مسائل هر چه بوده، رهبری - و بنا اکثریت رهبری - این سازمان به این نتیجه رسیده است که این کار، یعنی تحریم فراندوم، کار درستی نبوده و بنا بر این اکنون تصمیم گرفته است که در انتخاباتی که صد برابر مفتضح تر از فراندوم است، شرکت کند. اما رهبری سازمان به مردم و هواداران خود حق نمیدهد که دلیل تضاد میان این تصمیم و تصمیم قبلی را بدانند. از این بدتر، اساسا این تضاد را مطرح نمیکند. جوابگوئی بجای خود. و باز از همه اینها نگران کننده تر، "استدلالاتی" هم در ضرورت شرکت می آورد که برآنتی بیمایه اند.

گفته میشود که: ما شرکت میکنیم تا غیر دموکراتیک بودن آنها اثبات کنیم. از این رفقا میپرسیم؟  
۱- مگر تشکیل مجلس خبرگان بجای مجلس مؤسسان خود یک ریاکاری نیست؟ شما در یک بازی که خود قاعدتا باید آنها ریاکارانه بدانید شرکت میکنید که نشان دهید نحوه انجام این بازی غیر دموکراتیک است؟

۲- آیا شرکت شما و مبارزه متصورتان برای افشاء آن همان چیزی نیست که آقای خمینی و بازرگان شب قبل از فراندوم با التماس از همه مردم و منجمله از مخالفین طلب میکردند؟ آیا حق با آقای بازرگان بود؟

۳- چه تضادی بین ماهیت فراندوم و مجلس خبرگان وجود دارد؟ و دو معیاری شما بر چه مبنائی استوار است؟

و ایضا گفته شده است که: با شرکت خود امکان تبلیغ در رسانه های گروهی را بدست میآوریم. باید گفت رفقا کاش

## چند نکته

### بی تفسیر

آقای علی اردلان وزیر امور اقتصادی و دارایی در ملاقات خود با کاردار سفارت آمریکا ضمن اشاره به سابقه طولانی روابط ایران و آمریکا در یک قرن گذشته، و حسن استقبال دولت جمهوری اسلامی از ایجاد و ادامه هر گونه روابط مفید و سالم مشترک اقتصادی و بازرگانی، به کاردار سفارت آمریکا اطمینان داد که بر اساس قوانین جاری و تصمیمهای دولت موقت همه حقوق سرمایه‌گذاران و سهامداران بانگ هائی که ملی شده‌اند حفظ خواهد شد. (نقل از آیندگان نه شنبه دوم مرداد). سازش چیزی را حل نخواهد کرد

### سازش چیزی را حل نخواهد کرد

در پی ملاقاتهایی که ماه گذشته با سر عرفات یا برونو کرایسکی، صدر اعظم اتریش و ویلی برانت رئیس بین الملل سوسیالیستها (اسرائیل نیز عضو بین الملل سوسیالیستهاست) داشت وی اظهار تمایل کرده است که با آمریکا در مورد مسئله فلسطین وارد مذاکره شود. مذاکره با دشمنان قسم خورده مردم فلسطین و نمایندگان سرمایه‌داری جهانی چه حاصلی برای جنبش فلسطینی خواهد داشت؟ آیا این حرکات در پی سازش و همکاری با دولت ارتجاعی ملک حسین، کوشش دیگری برای آرام نگاه داشتن مردم انقلابی فلسطین نیست؟

### روابط ایران با دول ارتجاعی منطقه

بعد از اعلامیه مشترک دولت جمهوری اسلامی ایران با کویت مبنی بر ضرورت کنترل منطقه، باید شروع همکاری دولت ایران را با سلطان نشین عمان تبریک گفت. خبرگذاری فرانسه گزارش داده است که نیروهای ایرانی برای دفاع از تنگه

هرمز در سلطان نشین عمان مستقر شده‌اند. فراموش نکنیم که وقتی رژیم شاه کمسک خود را به سلطان قابوس آغاز کرد، علت ظاهری آن حفاظت از تنگه هرمز بود.

### شرکت یا افشاگری

فقط چند روز دیگر تا اعلام رسمی کاندیداهای مجلس خبرگان باقی است. بر اساس توافق وزارت کشور و سازمان رادیو - تلویزیون، صدای جمهوری اسلامی همه روزه در سه نوبت و مجموعاً دو ساعت و نیم به کاندیداهای فرصت اظهار نظر میدهد. بر مبنای تقسیم بندی "یک در صدی" آقای بازرگان، اگر قدری هم لطف داشته باشند شاید روزی پنج دقیقه به بخشی از این "یک در صدی" ها اجازه صحبت داده شود. واقعا منداقی "شرکت در انتخابات به قصد افشاگری" بسیار دقیق و بجاست.

### کردستان

در پی تشدید بحران در کردستان قیاده موقت زمینه سازتوطئه‌ای دیگر میشود و با همکاری آیت‌اله حسینی به صلح نمودن جهانگیرخان دری دست میازد تا لشکر ۶۶ فرصت مناسبی برای دخالت پیدا کند. در همین حال مردم مریوان بخاطر اعتراض به دخالت‌های ناجای پاسداران و خواست اداره شهر توسط شورای منتخب شهر را از سکنه خالی مینمایند و بخارج شهر کوچ میکنند. همچنین در منطقه گفته میشود مردم مهاباد برای پیشگیری از تهاجم ارتش دست به سنگر بندی در خیابانهای این شهر زده‌اند.

سراسر کردستان در مقابل این توطئه به حال آماده باش درآمده است. بطور مسلم در روزهای آینده شاهد حوادث خونینی در این منطقه خواهیم بود.

### دستگیری مبارزین ادامه دارد

چندین هفته از دستگیری نسیم خاکسار شاعر و نویسنده مبارز که مجموعاً ۸ سال در شکنجه های رژیم پیشین سرکرده، می گذرد. دولت و دادگاههای انقلاب تاکنون هیچگونه توضیحی در این مورد ندادند و مورد اتهام را ذکر نکرده‌اند. از طرف دیگر هر روز شاهد آزاد شدن و عفو همکاران ساواک و رژیم شاه هستیم و مسئله سعادت‌نی نیز هنوز به سکوت برگزار میشود. بیشرمانه است که هنوز مسبین این جنایات ادعای انقلابی بودن میکنند.

### قتل يك پاسدار

هفته گذشته سرپرست کمیته شهر کلاردشت یکی از پاسداران را، هنگام نوشیدن مشروب الکلی غافلگیر میسازد و پس از یک مشاجره لفظی کوتاه با وی گلاویز شده و بزدوخورد میپردازد. وقتی پاسدار مزبور در صدد دفاع از خود برمیآید، پاسدار دیگر او را از پای در می‌آورند.

### جهاد سازندگی یا "ویرانگری"

در جریان دستگیری ۱۵ نفر عضو جهاد سازندگی توسط پاسداران محلی عضو شورای انقلاب مهاباد، دم خروس آشکار گردید. طبق اطلاعیه حزب دموکرات کردستان، از اتوموبیل حامل این افراد یک چمدان مواد منفجره تی.ان.تی کشف شده است و در مسیر حرکت آنها بعد از عبور از بانه یک مین در این شهر منفجر شده که باعث قتل چندین نفر گشته است. از قرار معلوم "جهاد سازندگی" با ویران کردن و قتل شروع میشود. اینبار هم مانند همیشه حکومت بازرگان خفقان گرفته است.

## «شورای انقلاب و دولت انقلابی»

خرده بورژوازی مجبور است که تنی چند سرمایه‌دار بنح بر گشته را تخته‌تاپو کند تا تصور شود که سرمایه‌داری را بمصاف طلبیده است

البته ما اجازه نخواهیم داد که یکقدم برخلاف اسلام بردارند. اسلام مالکیت را بطور مالکیت مشروع تثبیت کرده و کسانی که دارای کارخانه صنعتی هستند، اگر بغير مشروع نباشد باید سرجای خود باشند و طرح دولت هم این نیست که با صنایع خاص مردم کاری داشته باشد...

اینجا مملکت کمونیستی نیست که دولت هر چه بخواهد بکند، مملکت

من یک کلمه بطور موعظه با شما صحبت میکنم و آن این است که آقایان صاحب کارخانجات باید یک قدری وضعتان را نسبت بگذشته تغییر بدهند، ...

این چنین نیست که کارگران خیلی بلندپرواز باشند، آنها زندگی میخواهند آقایان کاری بکنند که یک زندگی برای آنها حاصل بشود و بدین وسیله از انفجاری که قابل کنترل نیست جلوگیری شود...

شماها که الحمدلله دارا هستید و دارای کارخانه‌ها هستید یک قدری برای اصلاح خودتان و برای اینکه خدای تعالی نخواست از شما چیزی بشود... یک قدری خودتان با دست خود باینها (کارگران) کمک کنید.

اسلامی است، مالکیت را برسمیت می‌شناسد، دولت نمیتواند تخطی کند اگر تخطی کند کنارش میگذارند اینطور نیست که شما خیال کنید که بخواهند هر کس کارخانه ای دارد از او بگیرند، چنانچه در مورد زمینها گفته بودند که میخواهند زمینها را از مردم بگیرند و حال آنکه در مورد زمین موات که هیچکس در آن زمین کاری نکرده این صحبت درست بود و فروش آن غلط بوده، زمین موات را کسی نمیتوانست بفروشد بلکه دولت آنرا ارفاق میکند به کسی که خودش بتواند آباد کند اما زمینی را که کسی احیاء کرده و مالک هست چه کسی میتواند بگیرد این مسائل مطرح نیست...

همانطور که میدانیم صاحب نظران "اقتصاد توحیدی" و "اقتصاد اسلامی" و نظائر آن هزاران بار اظهار داشته‌اند

اگر در چنین محیطی خدای نخواسته انفجار حاصل بشود این غیر از انفجار های دیگر است. این دیگر چیزی برای کسی باقی نخواهد گذاشت. لذا باید آقایان در فکر این معنا باشند که یک چنین چیزی نشود و آن به است که شما یک قدری پائین تریباید و کارگران را قدری بالاتر ببرید. آنها زندگی میخواهند شما که الحمدلله دارا هستید و دارای کارخانه ها میباشید و دارای کارمند زیاد هستید یک قدری برای مصلحت خودتان، و برای اینکه خدای نخواسته انفجاری نشود که همه چیز کشور را دبرود یکمقداری خودتان با دست خود باینها کمک کنید، بطوریکه آنها ببینند که با مور آنها رسیدگی میشود. البته دولت هم رسیدگی میکند ما هم موعظه میکنیم و رسیدگی میکنیم،

خبر ظفر نمون ادغام شورای انقلاب و دولت عده‌ای را متحیر و گروه‌های دیگری را خرسند کرد و این تصور را به وجود آورد که از این پس "قدرت دوگانه" نه "به قدرت یگانه" مبدل شده و سردرگمی و اغتشاش تقلیل خواهد یافت. متاسفانه باید گفت که این هوسر دو در اشتباهند و بیدایش چنین تصوراتی ناشی از نشناختن ماهیت رژیم کنونی است.

در شماره گذشته، قبل از آنکه مسئله ادغام شورای انقلاب در دولت اعلام شود، ما اظهار داشتیم که اختلاف بورژوازی و خرده بورژوازی که وجه مشخصه رژیم کنونی است اختلافی نسبتاً دیر پا خواهد بود زیرا هر یک از این نیروها عناصری را داراست که دیگری در حال حاضر فاقد آنست. هر دو به هم احتیاج دارند و بنابراین هر کدام قدر دیگری را میداند. اختلافهایی هم که در اینجا و آنجا پیدا میشود نه بر سر مسائل اساسی است و نه دیرپا. اما هر یک از این نیروها گاه "تظاهر" به داشتن اختلاف با دیگری را بسیار ضروری تشخیص میدهد زیرا هر یک برای فریب توده پشت سر خود به آن احتیاج دارد. در این زمینه ذکر کردیم که برنامه کنونی رژیم برنامه اقتصادی بورژوازی و برنامه سیاسی خرده بورژوازی است. سرمایه داری موقتاً از نظر سیاسی بی اعتبار شده، متحدی را میجوید که طالب برنامه سیاسی موافق میل او باشد و خرده بورژوازی نیز که از نظر واقعی هیچ چیز جز همان مناسبات سرمایه داری را (چه بداند و چه نداند) نمی‌طلبند، براحتی عنان امور اقتصادی و برنامه ریزی را بدست بورژوازی میدهد. بدین منظور شاید آوردن نقل قولی از آیت الله خمینی مناسب باشد.

که راهی که آنان جستجو میکنند نه سرمایه داری و نه سوسیالیسم است. از این مسئله میگذریم که اینان هرگز بجز ادعا، نشان نداده‌اند و شاید اصلاً ندانند که لزومی به تشریح این مسئله باشد که "سرمایه‌داری و نه سوسیالیسم" دقیقاً به چه معنی است. گویی نیست آنان برای بوجود آوردن مناسبات تولیدی جدید کافی است. بهررو چنان که از نقل قول فوق بخوبی مشهود است مناسبات سرمایه‌داری درست و حسابی ترجمه واقعی "اقتصاد توحیدی" است اما خرده بورژوازی مجبور است که برای توده‌ای که روابط و مناسبات دوران رژیم گذشته را تجربه کرده و از آن بیزار است، آنرا تحت عناوین جدید ارائه دهد و از جانب دیگر بکوشد ولو برای دورانی کوتاه تعدیلاتی در آن به وجود آورد تا ادعای خود را باورکردنی جلوه گر سازد. خرده بورژوازی مجبور است که حتی چند سرمایه‌دار بخش برکشته را تخته قاپو کند تا چنان تصور شود که سرمایه‌داری را بمصاف طلبیده است. خرده بورژوازی مجبور است (بهتر بگوییم مجبور بود) که چنین وانمود کند که از برنامه های دولتی راضی نیست، چنین بنمایاند که ارگانی خارج از حکومت و متفاوت با آن برای خود دارد. "شورای انقلاب" چنین تصویری را به بیخبران القاء میکرد و غیبی بودن آن امکان تصور ها و تصویر های مختلف را باز میگذاشت. اما دیدیم که بالاخره این عروس روگشا شد و ناگهان معلوم شد که کوه موش زابید. "شورای انقلاب" که ماه ها عده ای را منتر کرده بود از همان موجوداتی تشکیل میشد که نظائرشان در حکومت آنگل بازرگان به رتق و فتق امور مشغول بودند. جالب‌تر از همه میزان سالیسی و ریاکاری بود که بخدمت فریب مردم گرفته میشد. هیچکس نمیتواند تظاهرات ریاکارانه بنی صدر را فراموش کند که با استفاده از مخفی بودن عضویت خود در شورای انقلاب میکوشید به مردم چنین وانمود کند که بعنوان یک فسرده "بیطرف" سخن میگوید. بعنوان فردی که در قدرت نیست و مسائل را بطور "عینی"

بررسی میکند. نطق کذایی او در سبب رفراوندوم که ادعا میکرد اگر از او پرسیده میشد (۱۰) نحوه برگزازی رفراوند را بنوعی دیگر توصیه میکرد، (بعبارت دیگر خود را جزو ناراضی ها جا میزد) ، درحالیکه خود او درشورای انقلاب مخفیانه همین طرح رفراوندوم را میریخت. اوج ریاکاری است و یادآور داستانهایی است که در رمانها به آن برخورد میکنیم. بهر حال مسئله ما در این مقاله بررسی این "شخصیتهای" نوپای عوامفریب نیست. در همین شماره به سایر خصوصیات ایشان اشاره خواهیم کرد. مسئله اینجا اشاره به دورویی کسل سیستم است. سیستمی که زوایای مثلث "بیق" اش را در ارگانهای مختلف میکارد جنگ زرگری میان آنها برآه می اندازد و سپس با کمال گستاخی بریش مردم می‌خندد و میگوید دیدید داستان انداخته بودم؟

در میگردند. از همه مهمتر تدارک یورش سرکوبگرانه باید از خانه داده شود. رژیم می خواهد سلطه مستبدانه "وحدت کلمه‌ای" خود را بر جامعه بگستراند نمیتواند در ابتدا در خانه امن خود چنین روابطی بوجود نیارود باشد. اگر گردانندگان رژیم در میان خود نتوانند "وحدت کلمه" بوجود آورند و یک ارگان واحد قدرت ایجاد کنند و در معرض تماشا بگذارند دیگران هرگز "وحدت کلمه" را جدی نخواهند گرفت. به این جهت بود که رژیم باید در جهت تمرکز قدرت و نشان دادن آن حرکت میکرد. به بازی "قدرت دوگانه" باید خاتمه داده میشد و ترتیبی اتخاذ میشد که مردم قدرت مرکزی را جسدی بگیرند.

بنابراین آنچه اعلام شد جشن عروس و داماد بود و خرنه عقد نکاح آنها مدتها بود که بسته شده بود

رژیمی که میخواهد سلطه مستبدانه "وحدت کلمه‌ای" خود را بر جامعه بگستراند، نمیتواند در ابتدا در خانه امن خود چنین روابطی را بوجود نیارود.

و طفل "مشرعشان" نیز جان گرفته بود. عروس حامله بود و زایمانش چندان دور نیست. این طفل نامیمون، محمول ازدواج بورژوازی و خرده بورژوازی، استبداد و یا لاقل کوشش جهت استقرار استبداد است. اینکه این نوزاد رشد کند یا نه دیگر به ازدواج ربطی ندارد. شرایط محیط است که تعیین تکلیف میکند و از جمله این شرایط ما هستیم و شما. این ما و شایم که بر حسب نوع و میزان فعالیت خود محصول این ازدواج را رسوا خواهیم کرد و یا آنکه با ادامه توهم ها و ندانم کاری ها اجازه رشد به آن خواهیم داد تا زمانیکه دیگر دیر باشد.

ازدواج "شورای انقلاب" و "دولت‌گر چه تظاهری بر بیکارت عروس است و لسی تظاهر بی عارضه‌ای نیست. میتواند فریبکاری ها را بیفزاید، و میتواند دست فریبکاران را باز کند. ما و شما هر دو در سرنوشت کار سهم هستیم.

از نظر رژیم ضروری بود که در این مرحله "توهم زدایی" شود. رژیم در ابتدای کار به این امر نیاز داشت که وانمود کند بین ارگانهای مختلف اختلافاتی هست و هنریرو گناه کارا مصرحا و یا تلویحا بکردن بخش دیگری بیندازد ولی این امر در ادامه خود موجب آن میشد که تصور موجود قدرت دو گانه مورد "سوء استفاده" منافقین و کفار و مشرکین قرار گیرد. سیر وقایع عده زیادی از مردم را به این نتیجه رسانده بود که روابط و مناسبات همان روابط دوران رژیم گذشته خواهد بود. دیگر بازی "قدرت دوگانه" برای آنها بی اثر بود. اما کسانی که هنوز به این درک نرسیده بودند و واقعاً تصور میکردند قدرت دوگانه وجود دارد بسیاری از ناسامانی ها را مربوط به این مسئله میدانستند و ناراضی بودند. "منافقین و کفار" هم از این میان بل می‌گرفتند و مردم سربراه را از راهی

# در خوزستان چه میگذرد؟

نقش موزیانه و ارتجاعی صدا و میمای ایران و قلدرمنشی ژنرال مدنی ابزار ضروری اعمال

## قدرت طبقه حاگمه در خوزستان است

م - مازیار

بیش از دو ماه است که منطقه خوزستان و بخصوص خرمشهر در حالت انفجار بسر میرود. اگر گاهی آرامشی بوده آرامش قبل از طوفان بوده است که خیر از وقوع فاجعه‌ای نه در محدوده خوزستان بلکه با ابعاد گسترده نتر میدهد. ببینیم ریشه این فاجعه در کجا نهفته است. در این مقطع از تاریخ مبین ما، حل مسئله ملی خلقهای ایران مسئله آن چنان حاد و مبرمی است که عملاً برخورد درست به این مسئله، کشور را به مرز فاجعه و انفجار خواهد کشاند. ستم دوگانه‌ای که خلقهای ایران در دوران گذشته و بخصوص در دوره دودمان ننگین پهلوی متحمل شدند چنان تنفیری نسبت به دیکتاتوری و استبداد در دل‌های توده‌های این خلقها انباشته کرد که هرگاه منفذی مییافت بیرون میجهیید. پنجاه و اندی سال دوران فاشیسم و استبداد پهلوی خالی از جنبشهای ملی خلقهای ستمدیده ایران نبود. در دوران حکومت رضا خان، این عامل دست‌نشانده امپریالیسم انگلیس مسئله ملی بشکل حادی تشدید شد و سرکوب و کشت و کشتار خلقها نیز که در آن زمان در جهت منافع سیاسی و اقتصادی امپریالیسم انگلیس بود بشکل وحشیانه‌ای تشدید گشت. رضا خان گونه‌ای شوونیسم فارس را بر مقدرات خلقهای ایران حاکم ساخت. ستم فرهنگی بشکل بی سابقه‌ای فزونی یافت و همراه با آن ستم اقتصادی نیز که خود ناشی از ساخت‌ناهمگون اقتصادی جامعه و افزایش غارت و جپاول امپریالیسم و عمل کردهای آن بود ابعاد گسترده‌تری یافت. سرکوب و کشت و کشتار رضاخان را نباید چمن انگاشت که این خلق فارس بود که آگاهانه بر دیگر اقلیتهای ملی ستم روا میداشت چه خود این خلق نیز در زیر وحشیانه‌ترین نوع استثمار قرار داشت ولی نباید از این واقعیت‌گذشت که بسیاری از روشنفکران خلق فارس فریب

فاریکرایبی رضاخان و پسرش را خوردند و چه آنها که ریزه خوار خوان آنها شدند و چه آنها که ناآگاهانه به تقدس‌زبان و فرهنگ فارسی پرداختند در حقیقت آب به آسیاب شوونیسم فارسی رضاخان و پسرش ریختند.

بهر حال با آغاز جنبش شکوهمند مردم ایران در دو سال گذشته، خلقهای ستمدیده ایران با شرکت فعال خود در این جنبش، دین خود را نسبت به میهن عزیز خویش در رهایی از ستم و استبداد دودمان پهلوی ادا کردند، و در این میان خلق عرب خوزستان نیز که میتوان او را یکی از محرومترین خلق‌های ایران شمرد، همدوش دیگر خلقهای میهن خویش در سطوح مختلف جنبش سهیم گشت. شرکت فعال کارگران عرب صنعت نفت که اکثریت کارگران صنعت نفت را تشکیل میدهند، همدوش دیگر کارگران رزمنده نفت در اعتمادیات و تظاهرات اقشار مختلف این خلق و راه پیمائیهایی بی شمار عشایر عرب خوزستان در همبستگی با خلق‌های بی‌باخته ایران، گویای این واقعیت است که خلق عرب خوزستان تحقق آرمانهای دیرینه خویش را که همانا خودمختاری در چهارچوب ایرانی آزاد و شکوفاست در سرنوشتی دودمان ننگین پهلوی و بیرون راندن امپریالیسم از ایران میدید. خون صدها شهیدی که این خلق در طول جنبش اخیر تقدیم انقلاب ایران نمود با خون هزاران شهید دیگر با هم در هم آمیخت تا سرانجام سه قیام بهمن ماه منجر گشت. پیروزی قیام شکوهمند بهمن، پیروزی همه خلق‌های ایران بود. خلق عرب خوزستان نیز همچون دیگر خلقهای ایران، پیسنس از پیروزی قیام بهمن ماه گذشته، خود را از یوغ دیکتاتوری و استبداد پهلوی رها شده یافت و در راه تحقق خودمختاری خویش گام نهاد. خودمختاری خلقها حق مسلمی است که هر رژیم و حکومتی که

ادعای دموکراسی میکند نمیتواند نسبت به آن بی تفاوت باشد. برخورد نادرست نسبت به این مسئله نه فقط راه شکوفا و خلقها را سد خواهد نمود بلکه برای تمام کشور فاجعه‌ای بیار خواهد آورد و ما اینک نمونه آنرا در دوسه ماهه اخیر در ترکمن صحرا، کردستان، و به خصوص اینک در خوزستان می‌بینیم.

در اینجا ضروری است که مجملات به پاره‌ای از ویژگیهای اقتصادی اجتماعی این استان زرخیز نظری بیفکنیم. خوزستان از ملیت یکدست و متجانسی تشکیل نشده بلکه دربرگیرنده ملیتهای گوناگون ایرانی است که البته اکثریت با خلق عرب است که عمدتاً ساکن نواحی مرکزی، غربی و جنوبی این استان هستند. تراکم جمعیت اعراب در روستاها بسیار بیشتر از شهرهاست. اگر اکثریت قریب به اتفاق ساکنان روستاها عرب باشند در شهرهایی نظیر آبادان، خرمشهر و اهواز این نسبت به حدود ۶۰٪ کاهش می‌یابد. مهاجرت دیگر ملیتهای ایرانی به خوزستان پس از کشف نفت در این استان و تاسیس پالایشگاه آبادان آغاز شد و شکل مداوم روزه فزونی گذاشت. مهاجران مناطق مختلت کشور به این استان هرچند اکثریتشان را توده زحمتکش تشکیل میدادند که برای کار در صنعت نفت آمده بودند ولی تقریباً همه مهندسان و متخصصان فنی نیز از همین مهاجران بودند. اعراب خوزستان که نسبتاً بخشی از آنها در روستاها در بافتی عشیره‌ای به کشاورزی نوع بومی و نخلداری اشتغال داشتند و بخش دیگر در شهرهای عمده نظیر آبادان، خرمشهر و اهواز به داد و ستد و تجارت در محدوده منطقه خوزستان مشغول بودند تا مدت‌ها نمیتوانستند خود را با صنعت جدید که در جوار آنها روزه رشد بود تطبیق دهند. تخصص در این صنعت به فرهنگ نسبتاً پیشرفته‌ای نیاز داشت و اعراب خوزستان که



تحت شديدترين ستم فرهنگي دودمان پهلوي از هرگونه امكانات پيشرفت فرهنگي محروم بودند لاجرم نمي توانستند از امتيازاتي كه مهاجران از آن سرب خوردار بودند ، برخوردار شوند . ولي با آغاز فعاليت صنعت نفت و پالايشگاه ، برخي از كشاورزان و عشايير روستائين كه كارگر شدن در شركت نفت را پرسودتر از كار روي زمين يافتند زمينهاي خـسود را رها کرده و به صفوف كارگران نفت پيوستند . همگام با فعاليت صنعت نفت كار بازرگاني و تجارت نيز رونق گرفت ولي در اين بخش از اقتصاد نيز گردونه فعاليت بدست سرمايه داران غير عـسرب افتاد . سرمايه داران مهاجري كه شكوفايي اقتصادي اين استان را براحتي پيـش بيني ميکردند شروع به تاسيس شرکتهـا و موسسات مختلف بازرگاني ، شرکتهـاي کشتيراني و موسسات اقتصادي گوناگون ديگري كه وابسته به صنعت نفت و حمل و نقل و بارگيري بود نمودند . درايـين بخش نيز تجار و كسه عمده عرب كه به گونهـاي تجارت سنتي در محدوده منطقه عادت داشتند ، با ورشكست شدن و صحنه را خالي كردند يا از رقيبان غير عرب خود بسيار عقب افتادند و بدون آنكه توان رقابت را با رقيبان غير عـسرب خود داشته باشند به گونهـاي داد و ستد درجه دو وسه رضا دادند . تنها تعداد انگشت شمار بازرگان يا پيمانكار عرب توانستند تا اندازهـاي دوام بياورند . با تاسيس صنعت نفت و توسعه تجارت و بازرگاني ، ويايه نوم سرمايه هـاي ايراني و امپرياليستي به اين استان بخصوص پس از اصلاحات ارضي شاهانسه ، كارخانه هاي صنعتي ديگري نظير نورد شهريار ، لوله سازي ، صابون سازي ، پارساون و دهها شركت حفاري و صنعتي ديگر نيز تاسيس شد كه مالكيـت تقريبا همه آنها به سرمايه داران غير عـسرب تعلق دارد .

درمقابل نگاهي به محله هـاي فقير نشين در چهل متری و دَرّه خرمشهر ايستگاه و حومه بریم آبادان ، رفیش - آباد ، لشکر آباد و زاغه نشينان اطراف زندان قديم اهواز و انبوه كارگران عرب موسسات صنعتي شهرهاي بزرگ خوز -

ستان و همچنين وضع فلاكت بار روستاهـا عشايير عرب كه بساري از آنها از ابتدائي ترين وسائل زندگي ساده بشري نظير آب آشاميدني و برق محروم هستند ، نوعي تضاد طبقاتي و ملي ادغام شده در هم را آشكار ميسازد و اين يكي از ويژگيهاي اين استان زرخيز ميبهن ماست . روستاهايي كه در جوار بنادر شاهپور و ماهشهر هستند روستائينان عرب آنها خيل بي شمار ارتش ذخيـره كار كارخانه هاي پتروشيمي و ديگر موسسات صنعتي و بازرگاني اين بنادر را تا مين ميکنند . اين ارتش ذخيـره حاضر است يروي كار خود را با ثمن بخش به استثمارگران وابسته به امير - ياليسم بفروشد تا زندگي خود و خانوادـه خویش را تا مين نمايد و در آن روستا هايي كه در مرز ايران و عراق قرار دارند برخي روستائينان خرد شده در زيربار استثمار فئودالهاي عرب به كار برخطر قاچاق مي پردازند كه اين

استثمار شدگان منطقه بپاخاست چرا كه استثمارگر ، بومي و غير بومي نميشنـد استثمارگر عرب يا غير عرب تنها سـود خود را ميجويد ، حال اين سود را زحمتكش عرب برايـش تا مين ميکند يا زحمتكش غير عرب ، از ديد او فرق نميکند . ولي اينجا سخنر سر توده زحمتكش خلق عرب خوزستان است كه بار ستم و استثمار مضاعفي را بدوش ميکشد . پيمانكاري نظير مكی فيطلي كه يكي از شيـوخ مرتجع عشايير عرب خوزستان است و با دلالي روي كار زحمتكشان كه به اصطلاح از روي مهر و محنت عمدتا افسراد عشيره اش را استثمار ميکند با يـك پيمانكار غير عرب ماهيتا فرقي ندارند ولي صدها هزار زحمتكش عرب خوزستاني در کنار چاههاي عظيم و لوله هاي فـظـو نفت بيشتر با انبوه سرمايه داران و استثمارگران غير عرب سروكار دارند كه علاوه بر استثمار بايد رنج تحقير ملي را نيز از طرف آنها تحمل کنند . و در

در اين مقطع از تاريخ ميان ماه سل مسئله ملي چنان سعاد و مبرم است كه عدم برخورد

درست به آن ، کشور را به مرز فاجعه و انفجار غر اهد گشاند.

اوباش و لومپن هاي مسلح ، ضرور از فتوحات خویش در خيابانهاي خرمشهر بر آه

افتاده اند و خانه هاي مبارزان را با علامت × مشخص ميکنند

بهاهـاي بدست رژيم سابق ميداد تا به بهاـه مبارزه با قاچاقچيان ، ولي بيشتر به منظور سرکوبي مردم عـسرب ، منطقه را بشدت ميليتاريزه کند ، كه اين خود گويـاي نقش سرکوبيگرانه و فاشيستي رژيم گذشته در مورد مردم عرب ايـن استان بود .

توده زحمتكش و ستمديده عـسرب خوزستان با ستم و استثماری دوگانسه بپاخاست تا از زير بار اين ستم و استثمار رهايي يابد . او همدوش ديگر اينجاست كه يـك كارگر و زحمتكش عـسرب خوزستاني استثمار طبقاتي و ستم ملي را يکجا و ادغام شده درهم مي بيند . و يـك روشنفکر عرب در روشنگري خلق خویش نميتواند بشكلي مكانيکي با اين خصيـه طبقاتي و ملي برخورد کند .

بهر حال چند هفته پس از قيام پيروزمند بهمـن ، کانونهاي فرهنگي خلق عرب و تقريبا همزمان با هم در خرمشهر و آبادان و اهواز تاسيس شدند اين کانونها كه رسالت احيا فرهنگ

توده زحمتكش و ستمديده عـسرب خوزستان با ستم و استثماری دوگانسه بپاخاست تا از زير بار اين ستم و استثمار رهايي يابد . او همدوش ديگر

ملی عربی در منطقه و آشنا نمودن نوڤ  
های مردم عرب با تاریخ خویش و رشد  
آگاهی ملی در میان آنان و درسهایی  
آشنا نمودن خلق عرب خوزستان به  
حقوق ملی و دموکراتیک خویش که  
استعمار و ارتجاع بخاطر حفظ منافع  
غارتگرانه اش در طول سالهای دیکتاتوری  
و استبداد آنها را پایمال نموده،  
تاسیس گشته بودند می توانستند در روند  
فعالیت خویش به انجام رسالت خویش در  
چارچوب ایرانی آزاد و شکوفان عمل  
نمایند. مثلا کانون فرهنگی خلق عرب  
خرمشهر که به همت تنی چند از روشنفکران  
متعهد و مبارزان عرب که اخیرا از سیاه  
چالهای آریامهری رها شدند، به همراه  
برخی از روشنفکران مرفعی غیر عرب و  
هواداران حقوق خلقهای ایران تاسیس  
شده بود در روند فعالیت کوتاه مدتش  
توانست توده های وسیعی از اهالی عرب  
و غیر عرب خرمشهر را بگرد خود جمع  
آورده و توان آن را بیابد که با جهت  
ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی اهدافش  
عملی راه مدافع شیوخ مرتجع عشایر  
و عمال امپریالیسم گردد.

از سوی دیگر تاثیر گذاری این  
کانون بر سازمان سیاسی خلق عرب  
خرمشهر بود که عمدتا کانون عشایر بود  
و با روشنگری و احیانا رهنمود دادن  
توانست برخی شیوخ مرتجع عشایر را متحرک  
گرداند. ولی این حرکتهای مترقیانه  
کانون فرهنگی به مذاق صدارت نشینان  
خوش نیامد.

در اینجا باید به نکته ای دیگر  
نیز در رابطه با هراس دولت از حرکتهای  
مترقیانه جاری در خرمشهر اشاره نمود.  
و آن تاسیس اتحادیه های پیشرو کارگری  
نظیر سندیکای کارگران ایران ترمینال  
و سندیکای کارگران پروژه ای است مثلا  
شرکت ایران ترمینال خرمشهر که بیش از  
ده هزار کارگر دارد و اکثر آنها نظیر  
کارگران پروژه ای آبادان عرب هستند در  
قسمت اسکله های بندر خرمشهر و انبارها  
و در نگهبانی از کالاها و آتش نشانی  
و یا رانندگی انواع تراکتورها و جرثقیل  
ها مشغول بکارند، و اعتصاب شکوهمند  
شان جهت رسمی شدن در اداره بندر نمونه  
والایی از اتحاد و یکپارچگی آنان بود.

بهر حال ایجاد سندیکاهای مترقیانه  
کارگران پروژه ای و سندیکای مترقیانه  
کارگران شرکت ایران ترمینال خرمشهر  
و کانونهای مرفعی خلق عرب موجب هراس  
بیمانکاران و کارفرمایان و سرمایه  
داران غارتگر و در نهایت دولت حامی  
آنان گردید چرا که این حرکتهای مترقیانه  
قیانه منافع استثمارگرانه آنها را  
تهدید میکرد. لذا دستهای پلید ارتجاع  
بحرکت درآمدند تا هرچه زودتر این  
حرکتهای مترقیانه را در نطفه خفه  
سازند و برای اینکار ابتدا روحانیون  
مرتجعی را نظیر "کرمی" که مداح و  
قصیده سرای خاندان پهلوی بود، در  
اهواز و شونبستی نظیر "نوری" و  
فاسد و منحرفی نظیر محمدی، که  
پرونده تجاوزش به یک دختر بچه ۱۲ ساله  
تا حالا نیز در دادسرا باز است، در  
خرمشهر در مقابل شیخ محمد طاهر  
شیر خاقانی که رهبر مذهبی مردم عرب  
خوزستان است علم نمودند. همزمان با  
آن کانونی نیز در خرمشهر بنام کانون  
فرهنگی - نظامی از عناصر مرتجع و چاقو  
کش و قداره بند غیر عرب و برخی  
اعراب مرتجع با حمایت و پشتیبانی  
کمیته های خرمشهر که بدست "نوری"  
اداره میشدند و با صلاح دید "مدنی" استان  
دار خوزستان تاسیس شد. البته انتخاب  
"مدنی" که یک فرد خشن نظامی است و با  
حفظ سمت فرماندهی نیروی دریایی به  
استانداری خوزستان مسئله ای تصادفی  
نیست بلکه توجه دولت را در سرکوب  
حرکت مترقیانه خلق عرب خوزستان در  
احقاق حق خودمختاری خویش میرساند.  
"مدنی" از همان آغاز فعالیت خود  
تماسش را با شیوخ مرتجع عشایر نیز  
آغاز نمود که رشوه ۵ میلیون تومانیش  
به شیخ عیسی بنی طرف که به اصطلاح  
برای جاده سازی مناطق مسکونی عشایر  
بنی طرف به این شیخ مرتجع تقدیم شده  
بود نمونه ای از سیاستهای مرتجعانه  
مدنی است. البته برخی دیگر از شیوخ  
مرتجع که گویا از این رشوه ها محروم  
شده بودند برای وارونه جلوه دادن حرکت  
مترقیانه و خواستهای مشروع خلق عرب  
ساز جدایی خوزستان از ایران را آغاز  
کردند. در این میان از نقش مودیانه

و ارتجاعی رادیو - تلویزیون نباید  
غافل شد که با تبلیغات شدید خود به  
تحریف واقعیتها میپرداخت و ابزار  
در خدمت امیال مدنی و همپالگیهایش  
گشت. بهر حال مجموعه ای از این  
عوامل، جنگی ناخواسته و ضد خلقی را بر  
توده زحمتکش خلق عرب خوزستان تحمیل  
نمود. و این را باید در کنار عواملی  
دیگر نگاه کرد از قبیل اقدامات  
میلیتاریستی "مدنی" در منطقه که مدام  
به تشنج اوضاع دامن میزد یا سخنان  
کوتاه فکرانه امیر انتظام سنگوی وقت  
دولت دایر بر ریختن اعراب خوزستان به  
دریا و یا مصاحبه معروف خلخالسی در  
اهانت به آیتاله آل شیر خاقانی که  
اظهار کرده بود خاقانی را بیخ دیوار  
میگذارم و ده تیر در مغزش خالی میکنم  
که اهانتی مستقیم به خلق عرب خوزستان  
محسوب میشود.

همزمان با این اقدامات و اظهارات  
تشنج آمیز مسئولان دولت و روحانیون  
رژیم، در اوائل اردیبهشت ماه اعلامیه ای  
به اصطلاح از سوی کسبه و بازاریان  
غیر عرب خرمشهر ولی در حقیقت از سوی  
کمیته های شهر و کانون فرهنگی -  
نظامی وابسته به آنها در سطح شهر  
پخش میشود که ضمن توهین مستقیم به  
آیتاله آل شیر خاقانی، حرکت خلق  
عرب خوزستان و خواستهای مشروعش را  
غیرقانونی میداند و در تمام اعلامیه  
میکوشد که به شکل مودیانه ای به  
مسئله عرب و عجم دامن زده و جنبش  
مترقیانه پا گرفته در خوزستان را به  
اختلاف میان عرب و عجم بکشد. در پی  
این اعلامیه جمعیت انبوهی از توده های  
خلق عرب به پشتیبانی از آیتاله آل  
شیر خاقانی دست به راه پیمایی  
میزنند که البته هنگام عبور از مقابله  
بل کانون فرهنگی - نظامی در حالت  
خشم و تشنج افراد کانون، گروه راه  
پیمایان به تیراندازی متقابل دست  
میزنند که عده ای مجروح از دو طرف  
بجا میماند و کانون فرهنگی - نظامی  
به آتش کشیده میشود. در پی این حادثه  
بسی آیتاله آل شیر خاقانی و مدنی  
مذاکراتی صورت میگیرد که حاصل آن  
توافق بر سر انحلال کانونهای نظامی

و مراکز تشیح (کمیته ها) میگردد.

البته کانون فرهنگی خلق عرب خرمشهر که کانونی بود غیر نظامی در اعلامیه شماره ۹ مورخ ۵۸۲/۲۴ خود این حادثه را محکوم نموده و "از تلاش ایادی مشکوک و ناپاک برای یاسیدن بذراختلاف و تفرقه میان همزمان و همسنگران عرب و فارس" هشدار میدهد. باید اشاره نمود که دو هفته قبل از وقوع این حادثه هیئتی به نمایندگی خلق عرب خوزستان راهی قم و تهران میشود تا ضمن هشدار نسبت به اوضاع متشنج منطقه و آگاه ساختن مسئولان امر به پی آمدهای احتمالی ناشی از برخورد نادرست مسئولان دولت در منطقه نسبت به خواستهای مشروع خلق عرب، اساسی ترین خواستهای خلق عرب ایران را مطرح سازد که در اعلامیه مورخ ۵۸۲/۲۱ ضمن محکوم ساختن هرگونه تحریه طلبی و توطئه های امپریالیستی و نژادپرستانه، خواستهای خلق خویش را چنین مطرح ساختند:

- ۱- اعتراف به ملیت خلق عرب ایران و درج آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ۲- تشکیل مجلس محلی در منطقه خودمختار که مسئولیت قانونگذاری محلی و نظارت بر اجرای قوانین را دارا باشد و مشارکت خلق عرب ایران در مجلس موسسان و مجلس شورای ملی و نیز مشارکت در هیئت وزیران (دولت مرکزی) به نسبت جمعیت آن.
- ۳- تشکیل دادگاههای عربی جهت حل مشکلات خلق عرب ایران مطابق با قوانین جمهوری اسلامی ایران.
- ۴- زبان عربی زبان رسمی منطقه خودمختار باشد، با تاکید به اینکه زبان فارسی زبان رسمی سراسر ایران است.
- ۵- آموزش به زبان عربی در مدارس ابتدایی و نیز آموزش زبان فارسی همراه زبان عربی در دیگر مراحل آموزشی. لازم به تذکر است که حقوق دیگر اقلینهای ملی و مذهبی در منطقه خود مختار محفوظ خواهد بود.
- ۶- تاسیس دانشگاه به زبان عربی در منطقه که پاسخگوی نیازهای خلق عرب

ایران باشد. ایجاد مدارس و آموزشگاه ها در تمام شهرها و روستاها و نیز توجه لازم برای استفاده از بورسهای خارج از کشور جهت اعزام جوانان خلق عرب ایران.

- ۷- آزادی بیان، انتشار و چاپ کتاب و روزنامه به زبان عربی و ایجاد برنامه های رادیویی و تلویزیونی به زبان عربی و مستقل از برنامه شبکه سراسری در این زمینه وجود سانسور بهر شکل و صورت مردود است.
- ۸- اولویت استخدام در بخش دولتی و خصوصی با خلق عرب ایران و در مرحله بعد با دیگر اقلیتهای ملی متولد و ساکن در منطقه خود مختار میباشد.
- ۹- تخصیص مقدار کافی از درآمد نفت برای آبادانی منطقه و شکوفایی صنعت و کشاورزی آن.
- ۱۰- نامگذاری شهرها، روستاها محله ها و خود منطقه بنامهای تاریخی عربی آنها که رژیم فاشیستی پهلوی آن ها را تغییر داده است.
- ۱۱- شرکت فرزندان خلق عرب در ارتش و نیروهای انتظامی محلی در چهار چوب منطقه خودمختار، و امکان ارتقاء آنان به منصب و مقامهای عالی نظامی که از دستیابی به آنها محروم بوده اند.
- ۱۲- تجدید نظر در تقسیم اراضی دهقانان طبق قوانین جمهوری اسلامی با رعایت اصل "زمین از آن کسی است که آنرا میگرد".

این خواستهای مشروع که جزء حقوق دموکراتیک یک خلق است و از برآمدن انقلابی بوده های بنیادین مردم ایران نشأت گرفته است گویی به مذاق آقای نخست وزیر خوش نامده بود. چه در روزنامه های عصر ۵۸۲/۲۷ بخشنامه ای به این مضمون صادر نمود:

"نظر به این که بعضی از مقامات درباره مسئله خودمختاری اظهار نظرهایی نمودند که ظاهرا با عبارت حق تعیین سرنوشت اشتباه شده است، لذا بدین وسیله اشعار میدارم که این دو اصطلاح از نظر حقوقی دارای مفاهیم متفاوتی هستند و حق تعیین سرنوشت به معنای اعطای استقلال و حاکمیت کامل است که برای مللی که تحت سلطه استعمار خارجی

هستند و در راه رهایی از وابستگی از کشور استعمارگر مبارزه میکنند، بکار برده میشود. در حالی که اصطلاح خودمختاری به معنای حق محدودی است که به مردمی داده میشود تا بدون گسستن پیوند ندهای خود از سرزمین اصلی، در آن قسمت از سرزمین که ساکن هستند، از حق اختیارات اعم از مالی، اداری و فرهنگی و غیره برخوردار گردند." (تاکید از ماست)

این بخشنامه بخوبی نقطه حرکت دولت و رژیم فعلی را در مورد حقوق دموکراتیک خلفهای ایسران آشکار میسازد. خلقهای ایران بنا خاستند، هزاران شهید در راه آزادی ایران و رهایی خویش از بند ستم و استبداد در راه تحقق حقوق دموکراتیک خویش تقدیم داشتند ولی قدرتمندان فعلی این حقوق دموکراتیک را حق محدودی میدانند که از روی بزرگواری و بخشایش به خلق های ایران بدهید و به رسمیت بشناسند، بسیاری این قدرتمندان حاکم، دربرسمیت شاختن حقوق دموکراتیک خلقهای ایران است که بی آمدن فاحشه ایست که اینک در خوزستان در حال وقوع میباشد، بهر حال، در پی بخش اعلامیه توهین به آیت اله آل شیر خا فانی و آتش زدن کانون فرهنگی - نظامی، همه امیدها به اقدامات سلیم دولت و ابرار حسن نیست "مدنی" در جلوگیری از کسرتن اسعاد حادثه و مدارات مدنی با آندالله آل شیر خا فانی نه فقط حسن بیسی از سوی "مدنی" و همپالکبهاش مشاهده نشد بلکه بالعکس با کوشش در جهت خلع سلاح خلق عرب از یکسوی و پختن اسلحه مان عدهای اوباش و قداره بند و برخی مردم ناآگاه و مخصوصا سوریست از سوی دیگر، و ملیتاریزه کردن منطقه خوزستان از طریق فراخوان گاردخاوبدان - که در ماوریت سرکوب در کردستان سمر میردو همچنین فراخوان ساداران به اصطلاح انقلاب از تهران و حرم آباد و درفول، و همگام با اسس اقدامات عدل تلاش در وارونه جلوه دادن حقایق و خواستهای مشروع خلق عرب و منبهم کردن این خلق به تحریه طلبی و همچنین مخدوش کردن مرز بین اهداف

و عناصر تجزیه طلب و ارتجاعی بنا خواسته‌های بحق خلق عرب و نیروهای مترقی آن. "مدنی" برآستی چهارم کربه و مرجع خود را آشکار ساخت و نقاب از چهره درید.

شرح حوادث خونین روزهای چهارشنبه و جمعه ۹ و ۱۰ و ۱۱ خرداد که طی آن بیش از ۲۰۰ نفر از توده مردم زحمتکش و زنان و کودکان بیگناه عرب بارگیار نیروها و مسلسل‌های ایادی مدنی و دیگر اوباش و فداره بندها شهر بخاک و خون غلطیدند در اکثر روزنامه های مترقی و اعلامیه های سازمانهای پیشرو و آرادخواه در همان تاریخ آمده است و نیازی به بازگویی کردن دوباره علل و شرح حوادث آن روزها نیست. در پی آن کشتار خونین، همه فکر میکردند که دولت مسئولانش حتماً بفرج چاره خواهند افتاد و بنا دلجوئی از بازماندگان بی پناه و مستمند کشته شدگان و پاسبان سلیم و منطقی به خواسته های این خلق ستمدیده، دل‌های دردمند مردم رنج دیده عرب را تسکین خواهند داد و کینه های دوباره افروخته شده را فروکش خواهند ساخت و باین ترتیب راه را بر سودجویی ایادی مرتجع و فرصت طلب عرب و عرعر بازان کینه های افروخته شده سد خواهند نمود. ولی قدرتمداران فعلی بنایه ماهیتشان نه تنها چنین نکردند بلکه واژه های "ضد انقلابی" و "مرتجع" و "اجنبی پرست" و "را از ریشه دانه" که یادآور رژیم منغور بهلوی است - بیرون آوردند و به توده انسانهای فداکاری که برای رهایی خویش از یوغ ستم و استبداد بیاخته اند چسباندند. انگیزه‌های با شدتی بیشتر از گذشته بکار افتاد و تفتیش عقاید و اندیشه ها بشکل بی سابقه ای اعمال شد. انسانهای پاک نهاد و آزاده به درون سیاه چالهای مانده از رژیم منغور بهلوی افکنده شدند و خفاش اختناق و خفقان بشکل وحشتناکی بر استان خوزستان سبال گستراند.

اوباش و لئینهای مسلح به اسلحه اهدائی ژنرال مدنی مغرور از فتوحات خویش در خیابانهای شهر خرمشهر بر سر راه

افتادند و خانه های مبارزان را اعلامیه زدند و سوارها بشان را با عسارات موهن و رکیک انباشتند. همان کاری که صهیونیستها با اعراب فلسطینی ساکن سر زمینهای اشغال شده میکنند - تا اینکه راه بیمائی بکشنه ۵۸/۲/۲۵ مداست جهلمین روز کشته شدن باسدار رخائی پشتر آمد. سوارهای راه بیمائی و تجمعات در مسجد جامع خوب و خراسی در فضای شهر را کندجه مردم ستمدیده و محنت کشیده عرب میسازد هر گناه که مدنی متوسل به راه بیمائی شود حتماً هدف خاصی را تعقیب میکند. بیس از تجمع راه بیمایان در مسجد جامع - که به زرادخانه اوباش مدنی شهرت یافته است - ناگهان نارنجکی درون شستمان مسجد که مملو از جمعیت بود منفجر میشود. ولی نارنجک چگونه منفجر شد؟ هنوز

ایادی ژنرال مدنی آغاز میکردند. آبا بین این فاجعه و فاجعه سیمارکس ایادیان در زمان رژیم سابق شادمانی یافتند؟ در فاصله کمتر از ده دقیقه منزل مسکونی آیت الله آل سید خافاسی که شب مسجدمحل سمار ایسان است، مورد یورش یاسداران و اوباش و فداره مدنی قرار میگردد. راسته آیت الله خافاسی کشته و یکمرد دیگر زخمی میشود و خود آیت الله و خانواده اش را بشکل موهن آیت الله به ادعای جناب مدنی بحادث حفظ جان ایسان و خانواده اش - نامدنی در منطقه محبلی بازداشت میکنند و سپس به تم منتقل میسازند. راستی چه کسی در همان لحظه وقوع انفجار در سبور بورشیه خانه آیت الله خافاسی و بازداشت ایسان را صادر کرده بود؟ همزمان با این یورش وحشیانه، ترابرها و

**انگیزه‌های اوجال بیشتر از گذشته بکار افتاده و تفتیش عقاید و اندیشه‌ها بشکل بیسابقه‌ای اعمال میشود. انسانهای پاک نهاد و آزاده به درون سیاه چالهای مانده از رژیم منغور بهلوی افکنده شده و خفاش اختناق و خفقان بشکل وحشتناکی بر استان خوزستان سبال گسترده است.**

تا حالا بر کسی روشن نیست. بسیاری از مردم انفجار را ناشی از بی توجهی یکی از یاسدارهای درون مسجد میدانند ولی دستگاههای تبلیغاتی ژنرال مدنی بلافاصله و بدون لحظه ای تحقیق و درنگ آنرا منتسب به ضد انقلابیون دانستند. شاهدان عینی اظهار میدارند که برخلاف بوق و کرناهای تبلیغاتی مدنی از نظر فنی امکان ندارد که از کوجه پشت مسجد بتوان نارنجک را در آن نقطه از مسجد بدورن افکند و اگر قصد از این عمل ایجاد آشوب و بلوا داشته باشند و دارو دسته‌اش به نفع کسی دیگری نیست.

در نتیجه انفجار تعدادی از حاضرین در مسجد کشته و زخمی میشوند و بلافاصله پس از آن قتل عام مردم بیگناه بدست

مسلسلهای سک و سکس بروی خانه‌های از قبل تعیین شده کار گذاشته میشوند و اوباشان مسلح ژنرال مدنی در خیابانهای شهر راه می افتند و ضمن یورش به مردم بیگناه عرب، تمام کتابفروشیهای مترقی شهر را به آتش میکشند و بگردشعله های افروخته از کتاب به رقص میپردازند. دفتر روز - نامه آیندگان تنها دلیل اینکه بنقل از گفته شیخ عیسی خافاسی - برادر آیت الله آل سید خافاسی - در پرتاب نارنجک شک و تردید نموده به آتش کشیده میشود و تمام آرشیه‌هایش کاملاً از سن میروند. همزمان با این اعمال بسیاری از ساکنان شهر را از درون خانه‌هایشان دستگیر میکنند و ۵ نفر از آنان را در فاصله کمتر از دو ساعت پس از دستگیر

# آقای بنی صدر «بیطرف» است!


چیز زمان بازیگران ریاکار را افشاء میکند

از جمله کسانی که پس از پیروزی نام شکوهمند بهمن ماه از پاریس به ایران بازگشتند ابولحسن بنی صدر دوست و همکار قدیمی صادق قطبزاده بود. با این تفاوت که قطبزاده فی الفور به مسئولیت رادیو، تلویزیون منصوب شد اما جناب بنی صدر ظاهراً بدون شغل دولتی و یا بهتر بگوییم هیچ مسئولیتی در امور دولتی، نقش واعظ و مبلغ اصول حکومت اسلامی و تئورسین اقتصاد اسلامی را ایفا کرد. عدم درگیری مستقیم و آشکار بنی صدر در ارگانهای دولتی، و برملا شدن کثافتکاریهای دوستان قدیمی او از جمله یزدی و قطبزاده که در مصدر کار قرار دارند وی را در افکار عمومی، مهره‌ای «ثبرال»، «منطقی» و حتی «دموکرات» معرفی کرد تا جایگاه بعد از بیروز اختلافات با قطبزاده و یزدی، باعث شد که افکار عمومی او را از زاویه «مثلت» معروف بیرون آورد، و وی ظاهراً برای مدتی بین زمین و آسمان به حالت تعلیق درآمد. لیکن امروز خوشبختانه جناب ایشان از حالت تعلیق و بلاتکلیفی خارج شده و نظرات سیاسی شان را میتوان از لابلای نشریه شریفه «انقلاب اسلامی» بروشنی دید. گذشته از این مسوودات اخیر ایران و بویژه اعلام انتخابات مجلس خبرگان و موضوعی که جریانهای سیاسی در این موارد اتخاذ کرده‌اند، بسیاری از جریانهای مهم سیاسی و بخصوص ابهامات پیرامون شخص بنی صدر را تا حدود زیادی آشکار ساخت. بالاخره معلوم شد که بنی صدر «غیردولتی» و یا «ما فوق دولت» این تئورسین و ارشاد کننده خلق اله، عضو شورای انقلاب است! معلوم شد که شخص شخیص ایشان عضو کمیته رهبری حزب جمهوری اسلامی است. معلوم شد که ایشان کاندیدای این حزب برای مجلس خبرگان است. و نه تنها این بلکه باز هم آشکار شد که

ایشان مورد تأیید گروه معلوم الحال فداییان اسلام بوده و از سر اتفاق کاندیدای فداییان اسلام در مجلس خبرگان میباشد. بعبارت دیگر آشکار شد که اثر انگشت بنی صدر در غالب جریانهای سیاسی حاکم مشهود است و این اتفاق نیفتاده است.

نقش بنی صدر و کسانی چون وی که در گذشته چهره‌ای لیبرال و دمکرات بخود گرفته بودند برای قدرتمندان کنونی بسیار با اهمیت تر و حساس تر از نقش کسانی است که بطور رسمی در راس قرار گرفته‌اند. ایشان در حالیکه با رشته‌های محکمی به قدرت حاکم پیوند دارند، در حالیکه «منقدانه» اینها و آنجا به برخی از عملکردهای رژیم می‌تازند، اما در واقع بازیکر اول نمایش رژیم میباشد. یعنی در ایجاد توهم وجود آزادی و دمکراسی واقعی در جامعه زیر سلطه روحانیت و در کوبیدن چپ و نیروهای انقلابی البته با مندهای «منطقی تر» و «معقول تر» استاندند. وجود بنی صدرها در شرایط حساس فعلی برای کسانی که خاطره انتقادات ایشان را از دستگاه رادیو تلویزیون قطبزاده به سبب عدم یخش کامل مناظره‌های معروف «شان با» چپی‌ها در اذهان از یاد نبرده‌اند، از لحاظ انسجام و تشبیه قدرت حاکم بسیار با اهمیت تراز قطب زاده ها و یزدی ها است. ایشان عامل جوش دهنده مناقشات درونی قدرتمندان فعلی، جذب و مسخ روشنفکران تهاجم به چپ البته با منطق «بیطرفی» و دربریک کلام عروسکهای پشت پرده‌ای هستند که راه ورودشان به حکومت سرای همه بزرگان باز است در تصمیم گیریها شریکند، منتخب همه آنان هستند اما در ظاهر هیچ رول و مسئولیتی و یا شراکتی در قدرت ندارند. و غیر از این هم نمیتواند باشد. چگونه است که ایشان و نه هر کس دیگری

کاندیدای حزب جمهوری اسلامی و فدائیان اسلام میشوند. ممکن است که اظهار شود که خوب عده ای ایشان را کاندید کرده اند و این مسئله تصمیم آنها بوده است و نه تصمیم جناب بنی صدر. اما روشن است که نماینده کان و کاندیداهای هر جریان سیاسی در درجه اول باید که از لحاظ تصمیم و رهبری آن جریان سیاسی مقبولیت داشته و نظریات شان نیز میبایست الزاماً «با خط مشی سیاسی و نظریات سیاسی این جریانها منطبق باشد، چون هیچ گروهی و سازمانی در تاریخ تاکنون نماینده‌ای مخالف نظر توده‌های خود و مخالف خط مشی سیاسی خود را برای انتخابات تعیین ننموده است. نماینده گروه فدائیان اسلام نیز میبایست که از لحاظ مقبولیت مورد تأیید آیت الله خلخالی ها و از لحاظ سیاسی هم نظر نواب صفوی ها و هم ملکانش باشد و الا نماینده آنان نمیشود.

ما اطمینان داریم از آنجا که هیچگاه «شخصیت» ها نتوانسته‌اند مگر در کوتاه مدت نقش سیاسی و قرارگاه احتمالی خود را از افکار شوده پنهان کنند. نقش واقعی بنی صدر، و بنی صدر ها نیز خیلی زودتر از آنچه انتظار میرود آشکار خواهد شد. اوضاع حساس و پر حادثه کنونی جنبش مجال زیاده برای پنهانکاری‌های سیاسی نخواهد داد و ایشان دیر یا زود نقش واقعی خود را بعنوان شرکاء قدرت حاکم فعلی به نمایش خواهند گذارد و سالوسی «منطقی» و «بیطرف» بودن برای همه افشاء خواهد شد. اکنون که این «شخصیت» پشت پرده دستش رو شده است و معلوم شده است که تزه‌های ایشان در انطباق با تزه‌های رژیم کنونی (و فداییان اسلام) است بررسی جدی تر آنها را ضروری میدانیم و در شماره‌های آینده به آن خواهیم پرداخت. 

## نقش سرکوبگر ارتش تشدید میشود

دخالت ارتش در وقایع داخلی، راه حلی است که رژیم شاه ۳۰ سال از آن استفاده کرد

وقتی فرید استعفا کرد، اظهار داشت که یکی از دلایل استعفای وی، کوشش گروه‌های مختلف برای درگیر کردن ارتش علیه مردم جهت "حل" اختلافات داخلی بوده است. "صدا و سیمای جمهوری اسلامی" بنا به شیوه همیشگی‌اش در این مورد ترجیح داد که سکوت اختیار کند و فقط به پخش خبر استعفای فرید و انتصاب جان‌شین وی بسنده کرد. مطبوعات و افکار عمومی، نیز بسط اظهارات فرید توجه چندانی نکرده‌اند و قضیه کم کم در لابلای مسائل و اتفاقات دیگر گم شد، در حالیکه اشاره فرید به "گروه‌هایی" که میخواهند، ارتش را در "حل" اختلافات داخلی دخالت دهند، شایسته چنین بی‌توجهی‌ای نبوده.

کوشش برای دخالت دادن ارتش در وقایع داخلی، بیش از هر چیز، معرف ماهیت قدرت حاکم و توانایی و قابلیت‌های "دولت انقلاب" در ارزیابی از خصلت‌های جنش و برخورد با نیازهای مردم است. دولت وقتی بهر دلیل نتواند پاسخ روشن و صریحی به نیازهای مردمی که برای احقاق حقوق خود، رژیم شاه - امپریالیسم را به زباله‌دان تاریخ روانه ساختند، بدهد، راه حلی جز برق انداختن چکمه ژنرال‌های ارتش ندارد.

راه حلی که رژیم شاه نیز ۳۵ سال از آن استفاده کرد و اینگونه که میبینیم دولت حاکم کنونی نیز علیرغم اینکه پسوند "انقلاب" را نیز بدک میکشد، به آن دست زده است.

دستور صریح دولت به لشکر ۶۴ آذربایجان غربی، جهت کنترل شهرهای "مریوان"، "سرنه" پس از استعفای فرید صرف نظر از آنکه سرآغاز حضور و خودنما

- بی‌مجدد ارتش در صحنه کشمکش‌های درونی جامعه است، نماینده سوءاستفاد صریح دولت از اعتماد بوده‌هایی است که هنوز پی به ماهیت کردارندگان فعلی جامعه نبرده‌اند.


اگر به همه اقداماتی که تاکنون دولت فعلی انجام داده و "متفکرین" و "صاحب‌نظران" دولت ابراز داشته‌اند نگاه کنیم، به آسانی در خواهیم یافت که چرا از همان ابتدای پیروزی مردم کوشش عمده آنان بازسازی ارتش بسوده است. انتصابات مجدد و با ابقاء فرماندهان رژیم شاه در پست‌های خود، زمزمه خرید مجدد اقزارهای مدرن آمریکایی و استخدام دوباره کارشناسان خارجی (بخوانید آمریکایی) توسط ارتش، تصویب قانون عفو نظامیان، تبلیغات حساب‌شده و جنجالی به نفع ارتش به عنوان "تقویت روحیه پرسنل ارتش"، همه و همه، نمایانگر این بوده‌هست که کردارندگان حکومت، علیرغم تاکید صریحشان بر "مشروعیت" دولت، متوجه تناقض صریح و آشکار نیازهای انقلاب و منافع طبقاتی خود بوده‌اند. دولت میدانست که مردم دیگر به آسانی گذشته تن به ستم نخواهند سپرد و بنا بر این باید ارتش را بازسازی نمود.

انحمار وسائل ارتباط جمعی توسط دولت، این امکان را موقتاً در اختیار آنان قرار داد تا شعار "ارتش خلقی بیا میکنیم" را بسرعت، تبدیل بسه "ارتش برادرماس" نمایند و آهسته آهسته، زمینه‌های دخالت مجدد ارتش را با تغییر نام ارتش شاهنشاهی به "ارتش ملی جمهوری اسلامی"، که بمنزله غسل تعمید ارتش و آشتی این بنیاد ارتجاعی با مردمی بود که تا روزهای انقلاب، برآستی ارتش را مسئول همه

فجایع و جنایات رژیم خودکامد شاه - امپریالیسم میدانستند، فراهم نمایند. چونکی انعکاس حوادث "مریوان" و "سرو" در رادیو و تلویزیون دولت نشان میدهد که دست اندرکاران بازسازی ارتش، حتی از بکارگیری روش‌های معمول دیکتاتوری بهلوی برای این امر ابایی ندارند.

رادیو - تلویزیون دولت، از مدت‌ها قبل، با انعکاس یکطرفه وقایع کردستان، به توجیه دخالت ارتش پرداخت. تاکید ضمنی تماس‌گزارشگران وقایع کردستان بر ضرورت حضور ارتش برای سرکوبی "ضدانقلاب" نوعی از بی‌شرمی و وقاحت را به عرضه نمایش نهاد که آخرین آن رپرتاژی از مریوان در ۵۸/۵/۳ بود. گزارشگر تلویزیون در تمامی سئوالات خود از مردمی که خود شاهد فجایع مزدوران مسلح فتوئال‌های این منطقه بودند، به ضرورت حضور ارتش تکیه خاص و حتی با وقاحت تا باید آنرا در دهان مباحبه شونندگان مینهاد.

دولت با تکیه بر نقش تفرقه‌انداز و ویرانگر رادیو و تلویزیون کوشش دارد که حضور لشکر ۶۴ را در وقایع کردستان توجیه نماید. این کوشش که مثل همیشه، آخرین تیرترکش ارتجاع برای سرکوبی خواست‌های حقوق طلبانه مردم است، در نهایت جز مستعد ساختن ارتشی که هنوز تاروپودش دردست ارتجاع و امپریالیسم است، برای کودتا نتیجه دیگری نخواهد داشت.

سکوت نیروهای مترقی در مورد دخالت ارتش، باعث میشود که کام‌ها آهسته ارتجاع به یورش علیه انقلاب تبدیل شود. 

# از خیانت تا تجاوز

## حمله چین به ویتنام گام دیگری در سقوط این کشور به دامان

### امپریالیسم است

سربازان چین در شب ۱۷ فوریه، امسال از مرز ویتنام گذشتند و حمله خود را به این کشور آغاز نمودند. پس از آغاز این حمله و پیشروی سریع سربازان چین در روزهای اول جنگ، رهبران چین اعلام کردند، با این کار خود میخواهند "ویتنام را تنبیه کرده و وظائف را نسبت به احترام به قواعد بین المللی یادآوری کنند". آن ها وعده دادند که سربازان چین به زودی از ویتنام عقب نشینی خواهند کرد. امکان وقوع این تجاوز را تنگ سیائو بینگ بعد از بازگشتش از سفر امریکا تلویحا اعلام نمود و حتی در توقف کوتاهی که در این بازگشت در ژاپن نمود، اعلام کرد:

در روز ۴ فوریه روزنامه "ژاپنیسی آساهی یشیون" اعلام کرده بود که حمله چین به ویتنام اکنون دیگر مسلم شده و فقط زمان آن باید تعیین شود. همین روزنامه منبع اطلاعاتی خود را محافل جاسوسی امریکا در ژاپن ذکر کرد. حمله چین به ژاپن جنبش چسپ در جهان را که در سالهای ۶۰ و اوائل سالهای ۷۰ وسیعا از خلق ویتنام در مقابل تجاوزات و جنایات امریکا در هندوچین دفاع کرده بود، دچار سر در گمی کرد. اغلب سازمانهای چسپ جهت یابی خود را در اوضاع جدید بین المللی و جبهه هائی متفاوت با آن سالها از دست دادند. بسیاری از سازمانهای چسپ میدانستند در جنگی که بین "کمونیستها" درگیر شده است، جانب کدام طرف را باید گرفت و کدام یک را باید افشاء کرد. اکنون بعد از گذشت چند ماه از این واقعه، ارزش یابی از این واقعه ساده تر شده و می توان با جستجو در انبوه حوادث اتفاق افتاده به واقعیت اهداف رهبران چین از این حمله پی برد.

حتی آمادگی خود را برای تعیین منطقه آتش بس در نوار مرزی بین دو کشور واستقرار سربازان سازمان ملل در این منطقه برای مراقبت از این آتش بس اعلام کرد. علیرغم این پیشنهاد ویتنام دولت چین به بهانه تشدید در کسریهای مرزی و "خطر حمله ویتنام به چین" ارتش خود را وارد ویتنام نمود. سه هفته پس از آغاز این تجاوز، ارتش چین با این که دهها کیلومتر در خاک ویتنام پیش روی کرده بود، بعد از از دست دادن، چندین هزار نفر از سربازانش و تحمل شکستهای سختی در ویتنام دوباره عقب نشینی نمود و به غیر از مناطق کوچکی در مرز ویتنام، بقیه خاک اشغال شده این کشور را تخلیه کرد. طبق اطلاعات منتشر شده توسط دولت ویتنام، سربازان چینی در این عقب نشینی - مزارع را آتش زده - روستاها را ویران کرده تعداد کثیری از مردم غیر نظامی را قتل عام کردند. اعمال سربازان چین در ویتنام برای مردم این کشور خاطره وحشتناک جنایات یانکی ها را دوباره زنده کرده پس از این عقب نشینی - ظاهرا آرامش دوباره در منطقه حکمفرما شده است.

\* \* \* \* \*  
رهبران چین دشمنی آشکار خود را با ویتنام از اواخر سال ۱۹۷۷ و اوائل سال ۱۹۷۸ آغاز نمودند. در این زمان، رژیم طرفدار چین در کامبوج پس از تصفیه جناح طرفدار ویتنام که تز ایجاد جبهه نیرومندی متشکل از کشورهای هندوچین را عنوان میکرد حملات خود را به نواحی مرزی ویتنام و قتل عام ساکنین این مناطق آغاز کرد در آوریل ۱۹۷۸، عمدا تحت تاثیر تبلیغات چین، فرار اقلیت چینیسی ویتنام از این کشور آغاز شد تا بالاخره در ژوئن ۱۹۷۸ جمهوری چین اعلام نمود که ظاهرا، بدلیل هجوم چینی های مقیم ویتنام به این کشور و برای رفیع احتیاجات آنان، مجبور است تحویل بخش بزرگی از کمکهای صنعتی خود به

اگر چه بعد از گذشت چند ماه از حمله چین به ویتنام، ارزیابی از این واقعه ساده تر شده و می توان به واقعیت اهداف رهبران چین پی برد.  
از مشکلات رهبران گونونی چین اختلافات درون حزب است. طایفه سرگوب جناح چپ، هنوز بخشهای بزرگی در حزب و در بین مردم در مقابل برنامه های روزیونیستی حزب مقاومت میکنند.

ویتنام با وجود ضربات سخت اقتصادی که از این حمله متحمل شد آمادگی خود را برای آغاز مذاکرات دوباره اعلام نمود. ولی این مذاکرات هنوز آغاز نشده و احتمال آغاز مجدد جنگ وجود دارد. هم اکنون در کسریهای مرزی کمافی السابزوئی چند بار اتفاق مباحثه، اما چرا چین با وجود مشکلات عظیم داخلی دست به چنین قمار بزرگی زد؟ و هدفش از این حمله چه بود؟

یکی از اهداف چین این بود که ویتنام را که بهر حال هنوز از نظر اقتصادی ضعیف است، همواره در حالت دفاعی نگهداشته و کوششهایش برای نز-

ویتنام را ملغی کند. اگر چه همزمان با این تصمیم، کمکهای چین به رژیمهای فاسد وابسته به امپریالیسم مانسند رژیم موبوتو در زئیر هر روز گسترش میافت. تقریبا از همین زمان در کسریهای مرزی بین چین و ویتنام شدت گرفت و گاه حتی به ۵۰۰ مورد در ماه رسید. بکفته قبل از تجاوز چین به ویتنام و پس از بخش خبری این تجاوز قریب الوقوع در مطبوعات جهان - ویتنام پیشنهاد نمود که با دولت چین وارد مذاکره شده و طرفین کوشش کنند تا اختلافات مرزی خود را از طریق مذاکره حل نمایند. ویتنام

میم مشکلات و نارسایی های اقتصادی را مواجه با شکست نماید. برخورد چین به ویتنام در واقع برخورد از موضع یک "رقیب" برای حفظ موقعیت و هژمونی سیاسی اش در آمده بود. چینی ها هم چنین امیدوارند که بتوانند تضادهای داخلی در جنوب ویتنام را تشدید کنند در جنوب ویتنام که تازه از جنگ رها - یی بخش فارغ شده است، وضع بخصوص در شهرهای بزرگ تثبیت نشده، هنوز بخش های طرفدار امریکا و ضد کمونیست - کاملاً سرکوب نشده اند.

یکی دیگر از دلایل عمده دستور حمله رهبران چین به ویتنام، انحراف افکار عمومی چین از مشکلات و مسائل داخلی این کشور و متوجه کردن آن ها به مسائل خارجی بعنوان درجه سه ی اطمینان دیک بخار جامعه ی در حال انفجار چین است.

در ماههای اخیر میلیون نفر از جوانانی که در اثناء و یا بعد از انقلاب فرهنگی اجباراً در روستاها مقیم شده بودند، دوباره به شهرهای بزرگ بازگشته اند. این عده ی کثیرنه از مسکن و نه از شغل ثابت برخوردارند و اغلب آنها از طریق مشاغل موقت، قاچاق و دزدی و .... زندگی خود را تأمین میکنند. در اوایل ماه فوریه امسال براساس گزارشهای مطبوعات چین، جنسک های خیابانی شدیدی بین این جوانان و پلیس در هنگام تظاهرات و راهپیمایی ها بوقوع پیوسته است.

همچنین تنگ و هوا از زمان سه قدرت رسیدنشان در تبلیغات خود به کار - گران، اینگونه و اشمود کرده اند که مقصر اصلی پایین بودن سطح زندگی و وضع بد اقتصادی آنها ناشی از خیانت های "باند چهار نفره" بوده است ولی آنها بزودی تمام این مشکلات را برطرف خواهند کرد. اما واقعیات امروز نشان میدهند که این مشکلات نه تنها حل نشده و نه تنها سطح زندگی مردم بالا نر نیامده، بلکه بدلیل برنامه های اقتصادی و سیاسی جدید که بودجه های کلانی را به صنعتی کردن کشور و تجدید ساختمان ارتش و مدرن کردن آن اختصاص داده، شرایط زندگی مردم هر روز

بدتر میشود.

یکی دیگر از مشکلاتی که رهبران کنونی چین با آن مواجه اند، اختلافات درون حزب است. رهبران جدید اگر چه مخالفین چپ خود را کاملاً سرکوب کرده و کنترل آنها را تا حدود زیادی به دست گرفته اند، اما هنوز بخش های بزرگی در حزب و در بین مردم وجود دارند که بدون وابستگی مستقیم به جناح چپ، عملاً مانع پیاده کردن سیاست های رویزیونیستی آنان شده اند. حمله ی چین به ویتنام که با توافق امپریالیسم امریکا انجام شده هم چنین سنگ محکی برای ارزیابی عکس - العمل شوروی، در هنگام مورد تهدید قرار گرفتن متحدینش است. شوروی چند هفته قبل از این حمله فرار داد حمایت از ویتنام را با این کشور امضاء کرده بود. نتیجه ی این آزما - ییها اگر چه برای ویتنامیها خوشحال کننده نبود، ولی برعکس برای چین و امریکا بسیار موفقیت آمیز مینمود شوروی با وجود تقاضای های مکرر ویتنام برای کمک، حمایت خود را محدود به صدور چند اعلامیه و محکوم کردن سیاست تجاوزکارانه چین نمود. حتی امریکا چند روز زودتر از شوروی رسماً از چین خواست که نیروهایش را از ویتنام خارج کند. در صورتیکه شوروی در اعلامیه هایش حتی این خواست را نیز مطرح نمیکرد.

تنگ سیانوپینگ در سفر خود به امریکا، ژاپن، اروپای غربی و امریکا را فراخواند که با کشورش متحد شده و "سوسیال امپریالیسم" خطرناک شوروی را در کنترل خویش نگهدارند. تجاوز چین به ویتنام یک گام دیگر در جهت پیاده کردن این سیاست بود. چین که از پشتیبانی لفظی از رژیمهای ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم (رژیم شاه در ایران) آغاز کرده و حمایت خود را به کمک های اقتصادی به این گونه رژیمها (گودتاگران شیلی) و بالاخره کمکهای نظامی (رژیم موبوتو در زئیر) گسترش داده بود، اکنون برای اولین بسمار، علیه یک کشور ضدامپریالیست مستقیماً

وارد جنگ میشد، و به روی معیار خود برای تشخیص دوست و دشمن براساس درجه ضد شوروی بودن آنها مهر تایید میزد چین با اینکه بارها تاکید کرده بود که اهداف دراز مدت سیاست خارجیش با امریکا بسیار نزدیک است، اما لازم بود که یکبار در عمل هم اعتقاد به این ادعا را نشان دهد. نشان دهد که نه تنها در حرف از مبارزه علیه "سوسیال امپریالیسم" دم میزند بلکه در صورت لزوم در عمل به این ادعای خود جامدی عمل میوشاند.

حمله چین به ویتنام کام بزرگ دیگری در سقوط رهبران چین به ورطه ی ارتجاع و خیانت بود. **در حاشیه ...**

علیه جنبش ضدامپریالیستی مردم ویر و های انقلابی ایران قرارداد.

پلیس آلمان سالهای سال از هیچ کوششی برای جلب "مرحمت" شاه دریغ نکرد. تعقیب و بازداشت دانشجویان ضد رژیم، حمله به منازل فعالین کنفدراسیون، اخراج آنان از خاک آلمان ایجاد تضییقات مختلف هنگام برگزاری جلسات کنفدراسیونی و ایجاد تسهیلات نازم برای فعالیت جاسوسان ساواک در خاک آلمان غربی، جعلگی اقداماتی هستند که مدتهاست برملا شده و پلیس آلمان غربی نیز آنها را کتمان نمی ساخت و با ویتنام تمام حتی از آن دفاع میکرد. بنابراین درضدیت دولت و پلیس آلمان غربی بسا جنبش مردم و نیروهای مترقی و انقلابی جای شبهه ای نمی ماند. آنچه که تحیر آوراست، سکوت دولت و بخصوص سفیر دولت "جمهوری اسلوی" در برابر این رویداد است. پشتیبانی حجتا اسلام نوری نمایند امام در اروپا از دانشجویان دستگیر شده، بدون آنکه سفیر ایران خود را در این جریان دخالت دهد و به پلیس آلمان اعتراض نماید، آشکارا سیاست نرمش و دوستی دولت بادل امپریالیستی را به نمایش میگذارد. بعلاوه این جایگاهی مسئولیتها نمی تواند به معنی آن باشد که پشتیبانی نوری نیز مانور قدرت حاکم در برابر فشار افکار عمومی و بخصوص دانشجویان خارجا رکشور است ؟



# حزب توده و مسئله فاشیسم

حزب توده فاشیسم را بمشابه حرکت مشخص اقصاری از خرده بورژوازی در عصر امپریالیزم - در زمانی که بعامل مختلف، طبقات دیگر قدرت رهبری جامعه را ندارند، ندانسته و منبع آن را در «عمال امپریالیزم» میجوید.

مادر شماره اول رهاشی، اشاره ای محصر به مواضع حزب توده در مورد آزادیهای دموکراتیک نموده و نشان دادیم که حزب توده چگونه برای توجیه مواضع سیاسی خویش یعنی دنبال رویی چون و چرا از جریانات مذهبی، به پاوه کوئی تئوریک مبتلا میشود و اساساً "لرزم مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک، که برای کمونیستها هیچگاه در محاسبات خود حزب توده، آن خلاصه نمیکرد، رافقی میباید، پس منقذین نیروهای مذهبی یعنی کسانی که به لزوم ادامه انقلاب و گسترش جنبش مستقل طبقاتی، کارگری معتقدند، را خادمین بورژوازی لیبرال میبامد.

حزب توده در این مورد به احتیاج ساده ای دست میزند: نیروهای اجتماعی جامعه را صرفاً خرده بورژوازی و بورژوازی لیبرال تقسیم میکند، خرده بورژوازی را خادمین امپریالیسم و بورژوازی لیبرال را وابسته به امپریالیسم قلمداد کرده و سپس نتیجه گیری میباید که: باید از خرده بورژوازی در این مبارزه برای کسب قدرت و تضعیف بورژوازی لیبرال پشتیبانی نمود. این بیان ساده نظری حزب توده است که در رهاشی شماره سه حسیه هاشی از آن برداشتم. حزب توده حتی در این زمینه مسئله احتمال رشد فاشیسم از بطن خرده بورژوازی، را مردود دانسته و فاشیسم را ناشی از رشد بورژوازی لیبرال مبداء!!! کیمته مرکزی حزب توده ایران، بعد از گذشت بیش از ۴ سال از مصوبات کمیته، بعد از آنکه بندهای انحراف آمیز استالین در مورد خرید و فروش بورژوازی، فاشیسم و بورژوازی لیبرال عملاً در مقابل واقعیت های مبارزه طبقاتی ساده لوحانه بودن خویش را نشان داد. آری بعد از ۴ سال، یاران صدیق ما را با و کامبخش به تکرار مطالبی مسردارند که دیگر حتی در کشمیزهای

قدیمی ترین بوروکراتهای حزب کمونیست شوروی هم میدانم و دوبه بایگانی اسناد سیرده شده است. ولی از آنجا که امروزه خرده بورژوازی بصورت یک خطر جدی سلطه گرادر عرصه ظاهر شده است و رهبران حزب توده برای توجیه سازشکاری و ابورتونیسم خود تئوری های مسسوخ و آبرورفته گذشته را احیاء میکنند، افشا، این مرده فدعلم کرده در دستور کار قرار میگیرد.

اما قبل از آنکه وارد نقد مشخص نظرات حزب توده در مورد مسئله فاشیسم شویم، لازم میدانیم که اشارات کوتاهی به مسئله "فدامپریالیسمی بودن" خرده بورژوازی و همچنین مسئله فاشیسم نموده، نظرات خویش را در این مورد اختصاراً بیان داشته و سپس حاصل این بحث را با احتجاجات سیاسی - تئوریک، حزب توده مقایسه نمایم.

## خرده بورژوازی

تشخیص ماهیت خرده بورژوازی در تقسیم بندی نیروهای اجتماعی، همواره از مهمترین بحث های محافل مارکسیستی بوده است. چگونگی شرکت خرده بورژوازی در تولید، و توزیع، چگونگی تطویر جهان بینی حاکم بر آن و اوضاع مشخص اجتماعی جامعه مورد بحث، چگونگی مناسبات تولیدی حاکم بر جامعه، و هم چنین مرحله رشد سرمایه داری، ارجله عوامل و عناصری میباشد که میباید در تشخیص جایگاه واقعی خرده بورژوازی بکار گرفته شوند.

در حقیقت در تعیین جایگاه واقعی طبقاتی خرده بورژوازی در زندگی اجتماعی جامعه مورد نظر، صرفاً نمیتوان بر پایه مناسبات تولیدی حاکم در آن جامعه نظر داد، بلکه باید عوامل مختلف دیگر - که خود این عوامل ناشی از شرایط مادی حاکم بر آن جامعه است - را نیز در نظر

داشت. امری که غالباً توسط اکونومیستها قرا موش میشود و صرفاً تا تکلیف برفاکت مناسبات تولیدی به تعیین جایگاه طبقاتی نیروهای اجتماعی میپردازند.

همچنین تعیین ماهیت اجتماعی خرده بورژوازی، نمیتواند و نباید جدا از تحلیل کل سیستم سرمایه داری در مقیاس بین المللی انجام پذیرد. خرده بورژوازی در دوران رقابت آزاد سرمایه داری، در دورانی که هنوز مناسبات تولیدی در مبادی نیروهای مولده قرار نگرفته است، ستیزه اش با ارتجاع و رقابتش با سرمایه بزرگ، میتواند انقلابی باشد (زا کوپینیم)، ولی در دوران سرمایه انحصاری - دوران جهانی شدن سرمایه (به معنای معالسه خطوطی در طرح مسئله امپریالیسم مراجعه شود) خرده بورژوازی با توجه به عوامل رو سائی حاکم بر آن، چون اندکولوژی، سنت، ...، عمدتاً "حریاتی است و ایسکرا. از این رو صرفاً "نیتوان با استناد به ستیز خرده بورژوازی با سرمایه بزرگ به مترقی بودن آن رای داد، بلکه باید عوامل متعددی را در تحلیل این سنیر بکار برد.

اما علی رغم آنکه خرده بورژوازی در شرایط مشخصی - مانند آنچه در ایران شاهد آن میباشیم - میتواند تحت پوشش شعار واحدی گردهم آید و ظاهراً تجانس سیاسی یک نیروی واحد اجتماعی را عرضه کند، هیچگاه در پروسه تولید و زندگی اجتماعی یک واحد متجانس نبود و در میان خود به اقشار گوناگونی تقسیم میگردد، که گاه یکی از آنها بمنزله رهبری کل خرده بورژوازی با بعرضه مبارزه میکند. اهمیت این قشر بندی در سمایز نمودن خرده بورژوازی ارتجاعی از خرده بورژوازی مترقی خود را نمایان میسازد.

از خرده بورژوازی ضد امپریالیسم است ،  
بنی مہمی را بازی میکند .

در حقیقت دو قشر اساسی در خرده  
بورژوازی شهری ایران وجود دارد که  
علیرغم شعار واحد سیاسی - یعنی  
جمهوری اسلامی - از نقطه نظر خواست  
اجتماعی در دو جهت مختلف در حرکتند .

خرده بورژوازی سنتی خود دومنشا  
تاریخی دارد . منشا اول صنعتگران و  
تولید کنندگان کوچک مناسبات ماقبل  
سرمایه داری هستند که عموماً با سرمایه  
اصناف شناخته میشوند . اینان که در  
تولید کالائی ساده شرکت داشتند ، پس  
از تکوین سرمایه داری ، مبدل به  
خرده بورژوازی میشوند . یعنی مناسبات  
استاد - نوآموزی دوران گذشته در میان  
آنها تبدیل به مناسبات کارفرما - شاگرد  
و کارفرما - کارگری دوران سرمایه  
داری میشود . مناسبات فی المثل درون  
دکه نجاری قرون پیش با مناسبات آن  
در عصر حاضر بکلی متفاوت است . این  
مناسبات تغییر ماهیت داده است . بخش  
دوم خرده بورژوازی سنتی ، آن قشر  
اجتماعی است که قبل از تکوین مناسبات  
سرمایه داری در ایران وجود نداشت و  
همراه با آن و بر منای ضروریات آن  
وجود آمد . این قشر کاملاً وسیع است و  
قسمت عمده خرده بورژوازی سنتی ایران  
را تشکیل میدهد . قسمت مہمی از این  
قشر در مقابل هجوم سرمایه امپریا -  
لیستی قرار میگیرد . بخش کوچکی با آن  
سازگار شده و بدایره خرده بورژوازی  
مدرن و نهایتاً بورژوازی صعود میکند  
و بخش بزرگتری هستی خود را کلان دست  
میدهد . رشد سرمایه داری ، خرده بورژوازی  
سنتی و یا بقول لنین " طبقه گذار " را  
به دو جهت ، جهت سرمایه دار شدن و  
یا پرولتریزه شدن میکشاند .  
در حقیقت این قشر خرده بورژوازی

دائماً در نوسانی که از نظر کمی و کیفی  
جمعیت زیادی را در کشورهای جهان سوم  
و نوسانگیر تشکیل میدهند مییابد ، و چون  
سربازان سپاه شکست خورده ای در بی  
یافتن مأمنی در جهان جدید هستند . اما  
آنچه درباره این قشر مہم است ، این  
نکته است که آنها در ستیزشان علیه  
سرمایه - پمناپه تہیدستان خرده بورژوا -

در جهت ترقی حرکت ننموده ، بلکه خواست  
آنان بازگشت به گذشته ، و احیاء تولید  
خرده پاست ، بکفته مانیفست :

" صوف متوسط ، یعنی صاحبان صایع کوچک  
سوداگران خرده یا ، پیشه وران و دهقانان  
همگی برای آنکه هستی خود را ، بعنوان  
صنف متوسط ، از زوال برهاند ، با بورژوازی  
نبرد میکنند . پس آنها انقلابی نیستند  
بلکه محافظه کارند . حتی از این هم  
بالتر ، آنها مرتجعند ، زیرا میکوشند  
نا چرخ تاریخ را به عقب باز گردانند .  
اگر آنها انقلابی هم باشند تنها از این  
جهت است که در معرض این خطرند که به  
صوف پرولتاریا رانده شوند ، لذا از  
مناصحتی خود دفاع میکنند بلکه از  
مناصحتی خوش مدافعه میمانند ، پس  
نظریات حویس را ترک میکوبند تا نظری  
پرولتاریا را نپذیرند ."

آنچه که امروز ایدئولوژی  
های خرده بورژوازی سنتی ایران بعنوان  
ولایت فقیہ و حکومت صدر اسلام مطرح  
میباشد ، شعار سیاسی - همین خواست  
و این گرایانہ - یعنی بازگشت بگذشته  
است . اگر اینان بنظر خود به مبارزه  
علیه امپریالیسم میردازند و حتی اقدام  
اینجا و آنجا انجام میدهند ، قصدشان باز -  
گشت به گذشته است که همچون کورسوی  
از امید رهایی میدرخشد . خواست مالکیت  
خصوصی ، " مشروع " ، در حقیقت نمودار  
امید این قشر به احیاء روابطی است که  
با تکامل اجتماعی ، در صحنه عمل تاریخی  
منسوخ گردیده است .

اما همانطوریکه قبلاً بیژان اشاره  
کرده ایم ، خرده بورژوازی سنتی تنها  
جزء تشکیل دهنده خرده بورژوازی کشورها  
عقب مانده نیست ، بلکه مادر عصر انکشاف  
سرمایه داری ، با پدیدہ مدرن تری (خرده  
بورژوازی مدرن) سروکار داریم . قشری که  
وجود اجتماعی اش را مرهون وجود سرمایه داری  
امپریالیستی است .

تکامل سرمایه داری که مستلزم  
پیشرفت تقسیم کار اجتماعی است ، همواره  
قشریانه ای ارتجاعی کوچک ، فروشندگان  
و کارمندان غیر تولیدی را بوجود  
آورده است . قشری که وجودش هم لازم و هم  
مستلزم ادامه حیات سرمایه داری است .  
اینان بخاطر شرایط ویژه زندگی

اجتماعی شان ، نمیتوانند پمناپه بک  
بیروی اجتماعی در مبارزه ضد امپریالیستی  
یعنی ضد سرمایه داری شرکت آگاه داشته  
باشند .

بدین ترتیب هم خرده بورژوازی  
سنتی و هم خرده بورژوازی مدرن اقشدر  
سیاسی هستند که دائماً " ترکیب آندادست  
خوش تغییر و تحول است . بخاطر این  
تحول دائمی و ناروشنی قرارگاه اجتماعی  
اش ، خرده بورژوازی نمیتواند مبارزه  
ضد امپریالیستی شمرخشی را سازمان دهد .  
چه بر حسب آنکه هزموئی کدام قشر از  
مجموعه اقتدار خرده بورژوازی وجود  
داشته باشد ، میتواند از آنها یاب راست هیتر  
ها و از آنها یاب چپ نا صرها را تحویل تاریخ  
دهد . از این رو است که مادر کشمکش  
توده کارگران و دهقانان تہیدست با  
سرمایه داری انحصاری ، بهیچوجه  
نمیتوانیم به کل خرده بورژوازی به  
عنوان یک متحد نگاه کنیم . بلکه در  
این قشرهای سیال تنها میتوان به بخشی  
که در روند قطعی شدن دائم حرکت میکند ،  
بعنوان متحد سردک پرولتاریا  
بنکریم . ما معتقدیم که این قشر  
تحضانی ، دقیقاً " عقب نزدیکین با  
پرولتاریا - و به آنکه چون در درده  
مکانیکی ، جایگاه طبقاتی آن در خرده  
بورژوازی تنبیس گردیده است - میتواند  
در مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم ،  
موثر واقع شود .

خطاب بالا اشاره ای مختصر  
در مورد مسئله خرده بورژوازی بود .  
مادر این سطور سعی کردیم طرحی کلی  
برای نشان دادن محدودیت های خرده  
بورژوازی در مبارزه ضد امپریالیستی  
ارائه دهیم و نشان دادیم که مبارزه  
خرده بورژوازی در عصر تسلط سرمایه -  
داری جهانی لزوماً " مترقی نیست .

اما آنچه حزب توده در این مورد  
شان میکند ، در حقیقت یک کلی گویی  
در مورد خرده بورژوازی است و نه یک  
تحلیل . این نشان اساساً فاکتورهای  
عوامل متعددی که در جهت تشحیص  
بندی اجتماعی این بخش ارتجاعی لازم  
است را مورد توجه قرار ننموده . حیرت  
توده ، حتی بخود رسم نمیدهد که حکم  
ضد امپریالیستی بودن خرده بورژوازی

ایران را ثابت نماید. بلکه این حکم را ایجاب شده در نظر گرفته و بایران همکاری ناشایسته این جریان سیاسی، یعنی حزب جمهوری اسلامی، را توجیه کرده و مقبول تصور میکند.

### فاشیسم یکی از ریشه بارز ایدئولوژی خرده بورژوازی

شرایط خاص هستی خرده بورژوازی یعنی سوسان در میان دو طبقه اساسی جامعه - سرمایه داران و پرولتاریا - بالطبع در ایدئولوژی این قشر میانسی بائرمی بخش. در حقیقت ایدئولوژی خرده بورژوازی، همواره ترکیبی است البقاعی از ایدئولوژی دو طبقه اساسی

باشند. در حقیقت دردورانی که شبیه حکومتی بورژوازی عملا به بن بست نزدیک میگردد و جنبش پرولتاریائی عملا قدرت فرماندهی اجتماعی را ندارد، چهره "نجات بخش" خرده بورژوازی، به عنوان رهبر ملت، بصورت ناحی متعال ظهور میکند و خویش را چون مرهم و التیام بخش تمامی دردهای جامعه عرضه میدارد.

زبان ساده تری یکی از مهمترین لوازم تضح گیری فاشیسم و امکان صعود آن به قدرت دولتی، ناتوانی نیروهای اساسی اجتماعی در رهبری نهاد دولت است.

هر چند فاشیسم باید پیروزی

خرده بورژوازی با استفاده از ایدئولوژی طبقه کارگر به طرح شعارهای مردمی مبادازد و در همین حال با استفاده از ایدئولوژی بورژوازی به تقدیس مالکیت خصوصی اقدام میکنند.

یکی از مهمترین لوازم تضح گیری فاشیسم و امکان صعود آن به قدرت دولتی، ناتوانی نیروهای اساسی اجتماعی در رهبری نهاد دولت است.

جامعه و جبه ای از هر یک رایان میکند. خرده بورژوازی با استفاده از ایدئولوژی طبقه کارگر به طرح شعارهای مردمی مبادازد و در همین حال با استفاده از ایدئولوژی بورژوازی به تقدیس مالکیت خصوصی اقدام میکند.

مادر طول تاریخ معاصر، شاهد انواع و صور مختلف ایدئولوژی خرده بورژوازی بوده ایم که همه آنان در یک مورد، یعنی التقاطی بودن بایکدیگر مشترک اند. فاشیسم نیز بر همین متوال از نمونه های بارز این ایدئولوژی التقاطی است. فاشیسم بمثابة انعکاس ایدئولوژی سرمایه داری احماری بر روی خرده بورژوازی، در شرایطی تضح میگیرد که جامعه در یک بحران سیاسی - اجتماعی عمیق باشد، زمانی که هیچ کدام از طبقات اساسی جامعه یعنی بورژوازی و پرولتاریا قدرت ارائه بدیلهای سیاسی را نداشته

خویش را بر روی نعش جنس کارگری جشن بگیرد، ولی تضح گیری یک حرکت فاشیستی لزوما مترادف با شکست جنبش کارگری نمیشد. اگر جنبش کارگری به دلایل مختلف تاریخی و مرحله ای در یک جامعه بحران زده، نتواند قدرت کافی برای جانشینی بورژوازی عرضه نماید و بخش های مختلف بورژوازی نیز قدرت لازم را برای اداره جامعه نداشته باشند، در چنین حالتی یک حرکت فاشیستی از جانب خرده بورژوازی امکان خودنمایی پیدا مینماید.

اما باینکه فقدان بدیل برای در دست گرفتن قدرت در یک جامعه بحران زده از شروط اساسی رشد فاشیسم است، معذاین فقدان، شرط منحصرفرد نیست. شروط مهم دیگری بیضروری است تا آنکه خرده بورژوازی بتواند عملا در یک مقطع زمانی، به جریانی فوق ارتجاعی و فاشیستی تبدیل شود. ما به این شروط در آینده اشاره خواهیم

کرد.

\*\*\*\*\*

### عزب توده گهزترن و هسزله فاشیسم

احکام عامی که توضیح دهنده رشد فاشیسم در عصر سرمایه داری انحصاری است، دقیقا "واقعیت خویش را در فاشیستی شدن بخش هایی از خرده بورژوازی ایران به نمایش میکندارد.

سرنوشتی رژیم مغفور شاه و تضعیف قدرت جناح سورکرات نظامی که خود نتیجه طبیعی بحران عمیق سیاسی و اقتصادی بود، همچنین ناتوانی بخش دیگر بورژوازی ایران (بخش خصوصی) را در جانشینی بخش اول بمنم ظهور گذاشت. ناتوانی این بخش اخیر، همراه با عدم آمادگی پرولتاریا و جنبش چپ در دست گرفتن قدرت، به خرده بورژوازی سنتی ایران - تولیدکنندگان کوچک، دکانداران اقشاری از بازاربان - همراه با سوده های لومین پرولتاریا میدان وسیعی برای جولان داد. سرنوشتی که به یمن وجود ایدئولوژی ست دار (مذهب)، بشوا و "وحدت کلمه" امکان برکردن این خلف سیاسی را دست آورد.

خرده بورژوازی بسرعت مدارهای عروج به فاشیسم را طی نمود. و عملا هر جاکه توانست عملکرد فاشیستی مورد نظر خویش را بمنم ظهور گذاشت.

امادیدیم که حزب توده این خرده بورژوازی را مترقی خواند و هر جاکه توانست در شان قدرت مندان جدید مداحی نمود و به ممدای "برعکس نهند نام زندگی کافور" آنان را پیشروان راه دموکراسی نامید. با این حال چون تحت فاشیسم از طرف نیروهای چپ مطرح گردیده بود حزب خود را محسور دید که در این مورد به توضیحاتی بپردازد.

حزب توده پس از آنکه به رفع اتهام از خرده بورژوازی سنتی ایران بعنوان خطر عمده فاشیسم پرداخته و آنان را مترقی و انقلابی میشمرده، در مقاله "از کدامین سو خطر فاشیسم" ایران را تهدید میکند؛

"مالین خطر را از جای دیگر، از ناحیه امپریالیسم و عمال رنگارنگ

"جب" و راست‌انیش و افزار- های معصوم عمل این عمال میبینیم که حواء در حومه روحانی سمائی و با تکرار آیات و احادیث، خسواه در سانه "داس و جکش" و سا سخنان مارکس و لین بر لیسب، از انسو و آنسو، بهمدیکریها سه های مساعد میدهند تا با زار هر چه آشفته تر شود". مردم - شماره ۱۷ دوره هفدهم

اگر این چنین برداشتی از فاشیسم رایک نو آموز دستانی ارائه میداد ما به آن خرده نمگرفتیم، و بعنوان یک نصیحت کودکانه با آن رویرو میشدیم، اما خوشبختانه و یا بدبختانه، این تحلیل واقعا متعلق به باصلاح حزب طبقه کارگر ایران از چگونگی تطور فاشیسم است.

آنان، فاشیسم را بمثابه یک حرکت مشخص اقلشاری از خرده بورژوازی در عصر امپریالیسم در زمانی که بعلم مختلف طبقات دیگر قدرت رهبری جامعه را ندارند، ندانسته و منبع آن را در "عمال امپریالیسم" محوسند. این چنین تحلیل ثنوریکی با مشهاد لوحی نیست، عسوام فریبی و کوشش برای گمراه کردن مردم است.

مشکل است بتوان باور کرد که آقایان فرق "توطئه" و "تحریک" و "فاشیسم" را میدانند. ولی بسیار آسان میتوان قبول نمود که حزبی سا آن سابقه "مشعشع" اکنون نیز سرای توجیه هم بیمای خویش با انحصار گران به عمق ابتذال در غلطد.

اگر اینان ابراز میکردند که مثلا "دراثر هرج و مرج، احتمال کودتای نظامی وجود دارد، میشد این بحث را جدی تلقی نمود، اما تحریک عمال امپریالیسم را زمینه برقراری فاشیسم دانستن را - کاری است. رباکاری که صرفا "در زمینه ایدئولوژیک محدود نمگردد، بلکه تبعاً در زمینه مبارزه سیاسی نیز تاثیرات عمیقی بجای میگذارد.

نتیجه منطقی چنین سرخوردی، نادیده گرفتن عملکرد نیروهای اجتماعی است که امروز در راه استقرار فاشیسم بر ایران عمل مینمایند. این تکرار همان

انحرافات کمبهره است که در زمانی خود به مسئله خرده بورژوازی، در دوران انحصارات امپریالیستی بر خوردهی حدی ننمود و نتوانست درک صحیحی از مسأله فاشیسم ارائه دهد - زمانی آنرا نیروی تابعی از پرولتاریا دانست و زمانی نیروی تابعی از بورژوازی - یک روز در پی سازش با آنان بود (چنانکه امروز حزب توده بدنیال سازش با آنان است) و روزی پیشهاد انحلال احزاب کمونیست در حبه های ضد فاشیستی را مینمود. همیسن محاسبات ذهنی بر پایه تضادهای خرده بورژوازی و بورژوازی بزرگ و نادیده گرفتن حیثیت مستقل پرولتاریائی بود که بیمان فاجعه آوارستالیس با هتلاسر و سیس همگامی استالین با روزولت و جرجیل را بدنیال داشت. در ایران نیز حزب توده دقیقا "مجری همان اشتباه تاریخی است. اگر اشتباه اول حزب توده در همان اوان ناسیس که منظورش از "حزب طبقه کارگر" جنبه ای متشکل از "کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی، خرده مالکی و بورژوازی ملی" بود، خنده آور جلوه مینمود، اشتباه دوم تاریخی اش که در بسی همکاری با فالانزیستهاست گریه آور میباشد. اما این هنوز همه ی شاهکار حزب توده نیست. حزب معتقد است که:

"در کشورهای مانند ایران، حکومت وابسته به امپریالیسم فقط میتواند بصورت حکومت دیکتاتوری بر سر کار بیماند و لاغیر، بهمین دلیل است که حکومت های اینگونه کشورها، هر چه وابسته تر اند، فاشیستی تر اند. ریشه فاشیسم این کشورها در متروپول امپریالیستی است. خطر فاشیسم نیز از همانجا برمیخیزد."

جزوه درباره مسائل انقلاب ایران ص ۲۳ تا کیده از مساست.

حزب عامدا "مسئله دیکتاتوری و فاشیسم را مخلوط مینماید، و آنها را یکسان جلوه میدهد، کل خرده بورژوازی را ضدا امپریالیست و دموکرات میخواند و بنا بر این پایه مادی و تسسوده ای فاشیسم را در متروپول امپریالیستی

میجوید!!! دست مرزاد به "حزب طبقه کارگر".

حزب در اینجا فقط "چندکلیک" رده است.

اول آنکه - حکم دموکرات و ضدا امپریالیستی بودن کل خرده بورژوازی ایران را ثابت شده فرض کرده است.

دوم آنکه - فاشیسم و دیکتاتوری را یکسان وانمود کرده است، در صورتیکه حزب توده بعد از آن همه فداکاری در راه طبقه کارگر!!! باید خوب بداند که دیکتاتوری دولتی بورژوازی با فاشیسم خرده بورژوازی ماهیتا از یکدیگر متمایز میشوند. اولی دولت "عادی" طبقاتی است و دومی دولت "استثنائی" میباشد.

سوم آنکه - درجه رشد فاشیسم (و نه دیکتاتوری) را ناشی از شدت وابستگی به کشورهای امپریالیستی شمرده است.

بدینسان طی چندکلیک کوچک (۱) خرده بورژوازی تظهر می شود و فاشیسم بر توده های بورژوازی (!) کشورهای متروپول سوار میشود. و اینها همه برای این سرهم بندی میشود تا حزب تحت توجیهات عالییه روحانیون بتواند به هدف نهائی خویش یعنی "سوسیالیسم" بطور میان برود و گذار از مبارزه طبقاتی برسد. و با بقول خودشان:

"آنچه که رهبری خرده بورژوازی مینماید، حالت گذار بینایی است که در دوران ما، در دورانیکه هژمونی جهانی پرولتاریا وجود دارد (بخوانید هژمونی شوروی) دیدید میآید. جنبشی که در این حالت بینایی است، اگر در جهت صد امپریالیستی تقویت شود، میتواند به هدفهای فاطع تری دست یابد."

جزوه درباره مسائل انقلاب ایران ص ۲۹

اما همچنانکه در اول نوشته اشاره نمودیم، بیچاره حزب توده در مورد ماهیت فاشیسم مبتکر تئوری تازه ای نمیباشد. آنچه را حزب ارائه میدهد، کمترین سالها قبل ارائه داد و بعد بسه غلط کردن افتاد، حزب توده صرفا احیاء اموات میکند.

"فاشیسم بطور ارگانیک از دمو -

# سرکوب خونین کارگران

گمبته ۴ چاه بار کارگران را به رگبار می‌بندد تا از کارفرمایان دفاع کند

تیراندازی می‌نمایند. در این تهاجم مسلحانه، ۶ نفر از کارگران دبیر شرکت میزبومورد اصابت گلوله قرار گرفتند و مجروح میشوند. بدنال این تهاجم وحشیانه به تحن کارگران، کمیته فوق به توجیه عمل ضدانقلابی خود پرداخته و کارگران رامتهم به شروع تیراندازی

در چاه بهار مواحه هستیم. شرکت " براون اندرووت" که برای احداث اسکله های بایکاهای نیروی دریائی رژیم گذشته در چاه بهار تاسیس کردیده، متعلق به سرمایه داران آمریکائی بوده و در زمان انقلاب و بدنال مبرار صاحبان و مدیران آن به خارج، بیه

ماهیت ضدکارگری دولت سازگان هرروز آشکارتر گردشته عریان و برملا میگردد. با اعتقاد نامقدس سرمایه داران و خرده بورژوازی، نیروهای سرکوب رژیم جدید (کمیته ها و پاسداران و...) با سرعت هرچه تمامتر علیه نیروهای بالنده جامعه یعنی کارگران، رحمتکشان و سازمانهای انقلابی تخریب میشوند. اگرچه پس از سرنگونی رژیم شاه و سلطه سیاسی افشار حاکم رژیم تازه بمیدان خریده، همواره ما شاهد سرکوب حرکات و تظاهرات کارگران و دبیر رحمتکشان بوده ایم، اما اگر در انداز برای بسیاری ارتوده همتا رفتار سرکوبگرانه این جنبی ارجاسب نیروهای "جدیدالتاسس" انظامی و مسلح، بخاطر بی ثباتی شرایط پس از انقلاب قابل توجیه جلوه مینمود، امروز توده ها برای العین ماهیت ضد کارگری دولت را در می‌نابند. نگاهانی که واکنش دولت و کمیته ها در مقابل خواستهای حق کارگران در چند ماهه اخیر، هرگونه شک و تردید درباره ماهیت ضدکارگری سرمایه داران رژیم جدید را از باور همکشان ردوده است. ما در اینجا احتیاجی نمی سسیم که طومار سرکوبی اعتصابیات تحن ها و اعتراضات حق طلبانه کارگران را به نمایش بگذاریم ولی همینقدر کافی است که بگوئیم هرکجا حک بین سرمایه داران و کارگران در گرفته، دست سرمایه داران از آستین دولت و نیروهای سرکوبگر بیرون آمده و با نحاء مختلف در مقابل نیازهای اساسی کارگران علم شده است.

بدنبال حمله مسلحانه پاسداران به کارگران کارخانجات میبومدرخرم دره (ربوابع زنجان) وادیت و آزار نمابندگانی کارگران ساختمانی شرکت اکیاتان توسط پاسداران کمیته محمد منتظری (در حمایت از سرمایه داران معلوم الحال نظیر کدراو منتظری) در هفته های قبیل، ایک با سرکوب وحشیانه کارگران شرکت " براون اندرووت" توسط پاسداران مسلح

## ملی شدن در قاموس دولت انقلابی

حسرتکاری نرسد - لندن ۲۶ ژوئیه

پروژه قبلی خود ادامه دهد. مجله عمر شیمی مینویسد که کمپانی ژاپنی " میتسویی"، مذاکراتی را با مقامات ایران برای بدست گرفتن مجدد فعالیت های خود در مجتمع وسیع پتروشیمی بندر شاهپور که ۸۵٪ ساختمان آن به پایان رسیده است آغاز کرده است، در حالیکه موسسه بایر (آلمان غربی) دومهندس برای تولید نایلون " والیاس دی تی" به ایران اعزام داشته است در شرایطی که باین موسسه اطمینان داده شده است که ۵٪ سود این موسسه در تولید نایلون، دربرتا ملی شدن صنایع منظور نخواهد شد. در حال حاضر فعالیت این کارخانه خیلی آرام به پیش میرود.

ایران در شرایط حاضر بطور جدی مشغول بازسازی صنعت پتروشیمی است. این خبر از طرف مجله انگلیسی " عصر شیمی" تأیید شده است. در ضمن مجله به این مسئله اشاره میکند که شرکت " پلی سربل ایران" مشغول استخدام عده ای تکنسین با حقوقی بین ۱۲۰۰۰/- تا ۳۰۰۰۰ پوند برای تولید فیبرهای شیمی "آر- سلیک" و " پلی ستر" است که ظرفیت تولید آن در سال به ۵۰۰۰۰ تن میرسد.

از طرف دیگر موسسه انگلیسی "راوی" فاش ساخت که مراجع قانونی ایران، ضمن مراجعه به شرکت فسوق خواستار شده اند که این شرکت بکار روی

تصرف نیروی دریائی درآمد.

صد نفر از کارگرانی که از این شرکت اخراج شده بودند، در روز یکشنبه گذشته جهت دریافت حقوق و مزایای خود در شرکت فوق متحن شده و برای تحقیق جدی خواستهای خود سه تن از مسئولین امور را به گروگان گرفتند. مسئولین دولت و یاکمیته محل، قبل از اینکه به اعتراضات و خواستهای کارگران کوش فرا دهند، بلادرنگ و با دستور کمیته ۳ برای سرکوبی کارگران وارد عمل شده و جهت اخراج کارگران از محل تحن اقدام به

می نمایند. اما کارگران مبارزو رحمتکش به این دورغ بی شرمانه کمیته پاسخ داده و ضمن تکذیب این اتهام به افشای ماهیت این کمیته و دولت حامی سرمایه داران پرداختند. ما سهم خود این مل وحشیانه کمیته ۳ چاه بهار را محکوم کرده از خواستهای حق کارگران دبیر " براون اندرووت" پشتیبانی میکنیم.

درود به پاننداری و سیار رده حق طلبانه کلیه کارگران و رحمتکشان ایران


# «دولت انقلابی» یا محلل بورژوازی

«دولت انقلابی» صنایع ورشکسته را بخرج مستضعفین ملی می‌کند تا مجدداً

آنها را به سرمایه‌داران برگرداند

الف - ب

پس اصولاً صنایع ورشکسته "ملی" شده " نیز در مالکیت دولت باقی نخواهند ماند. این صنایع فقط بطور موقت در اختیار دولت قرار می‌گیرند تا پس از اینکه به هزینه زحمتکشان سودآور شوند، بیار دیگر به مالکیت سرمایه داران خصوصی درآیند. بنا بر این دولت "انقلابی" در حقیقت نقش "محلل" بورژوازی را ایفا می‌کند، یعنی زمانیکه بحران اقتصادی و سیاسی باعث از بین رفتن تعادل رژیم سرمایه داری شده، دولت وارد میدان می‌شود و بخش بزرگی از موسسات سرمایه داری را موقتاً "بعقد ازدواج" خود درمی‌آورد تا پس از آرام شدن اوضاع و سرو سامان گرفتن وضع صنایع، مجدداً آنها را "طلاق" داده و به بورژوازی واگذار نماید. البته ممکن است در این میان عده‌ای از صاحبان صنایع موفق نشوند یا ردیگر همان موسساتی را که قبلاً مالکشان بودند به چنگ آورند، اما در عوض گروه دیگری از سرمایه داران این موسسات را صاحب خواهند کرد و نقل و انتقال بطور کلی در داخل طبقه بورژوازی انجام خواهد گرفت.

بهر حال، مانوری که دولت سعی دارد زیر پیوش "ملی کردن صنایع" انجام دهد، بقدری ناشیانه طرح شده و "دم خروس" دفاع از منافع سرمایه داری آنچنان از گوشه آن پیدا است که رژیم جدید مشکل بتواند با توسل به آن کارگزاران و زحمتکشان را بفریبد. برعکس، عملاً محیرالقول "ملی کردن صنایع" سبب خواهد شد که گروه‌های هر چه وسیع‌تری از مردم زحمتکش به این واقعیت پی ببرند که دولت سرمایه دار، تحت هراسم و با هر ایدئولوژی که وارد میدان شود، هدفی جز سرکوب و استثمار اکثریت ندارد. 

صنایع و موسسات تولیدی همه گونه همراهی و مساعدت را نسبت به صاحبان آنها بعمل می‌آورد. اما شرکت‌های تولیدی که یعلت اعمال نفوذها و سوءاستفاده‌های مدیران و صاحبان آنها ظاهران بجا سوددهی زیانبار بودند، در تملک دولت درمی‌آیند. (آیندگان، ۲ مرداد ۵۸)

معنی سخنان جناب وزیر اینست که سرمایه داری که "بطور سالم" به فعالیت اشتغال داشته اند (یعنی کسانی که بدون زدو بندهای رسوای رژیم گذشته به استثمار زحمتکشان مشغول بوده‌اند) از "همه گونه همراهی و مساعدت" دولت برخوردار می‌شوند تا همچنان به بهره‌کشی و کسب سود از دسترنج کارگران ادامه دهند، اما موسساتی که "بجای سوددهی زیانبار بودند" به تملک دولت درمی‌آیند تا ضرورتاً زیان آنها به حساب "بیت‌المال مستضعفین" گذاشته شود.

بدین ترتیب دولت از یک سو صنایع ورشکسته را "ملی" می‌کند و از سوی دیگر از صاحبان صنایع "سودبخش" حمایت به عمل می‌آورد. در اینکه چنین سیاستی دفاع مستقیم از سرمایه داری را تحت عنوان "ملی کردن صنایع" جا می‌زنند، ظاهراً ابهامی نباید وجود داشته باشد، ولی آقای وزیر، برای رفع هرگونه شبهه ای، از این هم فراتر رفتند و اعلام می‌کنند "هدف از ملی کردن صنایع، برخلاف آنچه که می‌گویند، دولتی کردن آنها نیست، بلکه دولت با اینکار... پس از بررسی‌های دقیق، صنایع ملی شده را بصورت سهام عام درآورده و به عموم عرضه می‌کند." (مصاحبه احمدزاد آیندگان ۲ مرداد ۵۸)

هفته گذشته در مقاله "ملی کردن دولتی کردن، یا عوام فریبی کردن؟" در باره مانورهای اقتصادی دولت و مسئله با اصطلاح "ملی شدن" بانکها و صنایع بزرگ مطالبی نوشتیم. در آن مقاله گفته شد که انگیزه اصلی دولت از این "ملی کردن"ها "در حقیقت خدمت به منافع سرمایه داری و تلاش برای احیای اقتصاد کشور در چهار رجب کاپیتالیستی است. همچنین نشان دادیم چگونه مقامات دولتی اعتراف می‌کنند اقداماتی که در جهت "ملی شدن" بانکها و صنایع انجام گرفته، صرفاً "از روی اجبار و اضطرار و با احترام به" مالکیت مشروع و "حقوق" حقه" سهامداران این موسسات عملی شده‌اند.

در پایان مقاله مورد بحث ما به استناد برخی فاکتورهای موجود، آنچه که مقامات دولتی بطور ضمنی مطرح کرده بودند، نتیجه گرفتیم که دولت "در شرایطی که بانکها و صنایع در شرف ورشکستگی قرار گرفته‌اند، مسئولیت حمایت از آنها را بعهده گرفته تا یکمک بودجه دولتی - یعنی بخرج اکثریت زحمتکش - این موسسات را ترمیم و بازسازی کند و در فرصت مناسب آنها را به سرمایه داران بخش خصوصی بازگرداند."

اخیراً "مطبوعات" صحابه جدیدی را با آقای احمدزاده، وزیر صنایع و معادن جمهوری اسلامی، چاپ کردند که در آن آقای وزیر ضمن تشریح مفهوم "ملی شدن" صنایع، صحت پیش‌بینی ما را تأیید نمودند. آقای احمدزاده ابتداءً روشن می‌کنند که "سیاست دولت بر اساس حمایت از صنایع و موسسات تولیدی که در گذشته بطور سالم به فعالیت اشتغال داشته‌اند... استوار است و دولت درباره اینگونه

حزب توده و مسئله فاشیسم ...

کراسی بورژوازی رشد مینمایند. پروسه گذار از دیکتاتوری بورژوازی به فرمهای بازاختناق، اساس دموکراسی بورژوازی است.

گزارش مادیولسکی به پلنوم یازدهم کمترین "بهیج عنوان و طیفه کمونیستها نمیشاد که با عده سی‌های معوج به استجوی تئوری فرضی چگونگی اختلاف بین دموکراسی و فاشیسم بپردازند".

مصوبه کنگره ۵ کمترین این تشابه تئوریک بهیج عنوان تصادفی نیست. این تئوریهایی پیش از آنکه علل بلاواسطه انحرافات جنبش کارگری را توضیح دهند، خود ناشی از براتیک سازش طبقاتی میباشند.

اینها تئوریهایی سازشند، دیروز در دست کمینترن، امروز در دست حزب توده،


دیروز در خدمت خرده بورژوازی آلمان، امروز در خدمت خرده بورژوازی ایران، دیروز در خدمت پیراهن قهوه ایها و امروز در خدمت سیاه جامگان.



حزب توده با توجه به امکان چرخش زمانه و زمینه سازی برای ماورای های احتمالی، در مقاله "در باره مسائل انقلاب ایران" بعد از آنکه تمامی نیروهای سیاسی را که از احتمال رشد فاشیسم بحث مینمایند محکوم نموده و آنانرا غیر مارکسیستی میخواند مینویسد: "خرده بورژوازی وقتی تکیه گاه فاشیسم میشود که طبقه کارگر نبرد برای جلب خرده بورژوازی را بیازد و این قشر زبر نفوذ بزرگتریست. انحصارات امیرالیستی قرار گیرد. لذا حزب طبقه کارگر موظف است که سیاست درستی در قبال این قشر در پیش گیرد".

عجبا، ما کدام سخن شمارا باور کنیم؟

اینکه پایه توده ای فاشیسم در کشورها مترریل است یا در میهن عزیزمان ایران؟ برآستی کدامیک از تئوریهای شماست رهنمون عمل شماست؟

اگر خرده بورژوازی میتواند تکیه گاه فاشیسم گردد، پس تمام آنچه که در رد این تز گفته اید را چگونه باور نمائیم؟ اگر "عمال امپریالیسم" و "هرج" و "مرح" بوجود آورنده فاشیسم میباشند، اس سخن جدیدتان را چگونه قبول نمائیم؟ و اگر منظورتان از "سیاست درست حزب طبقه کارگر" در قبال این قشر همدستی با سلطه جویان و همکاری با سیاه جامگان و فدائیان اسلام است، برآستی که ما با سوسیالیسمی که این چنین حری با رفقان آورد، بیش از چند قدم فاصله نداریم. این "سوسیالیسم" اما، سوسیالیسم نیست. و اشکال کوچک کار هم در همین جاست. 




در خوزستان ...

بدون هیچگونه محاکمه ای به جوخه آتش میسارند. هنوز کمترین مدرکی در محرمیت محکومان از ارائه نشده و این دادگاههای صحرایی که در ناحیه "الفتح" خرمشهر انجام گرفته با هیچ عرف و قانونی سازگار نیست. در پی این حوادث، محمدرضا علوی فرماندار خرمشهر در اعتراض به تبدیل مسجد جامع - محل تجمع فالانژهای هوادار مدنی - به زرادخانه و ایجاد جو ترور و وحشت در فضای شهر از سوی او باشان فالانژ استعفا میدهد. فرماندار خرمشهر در استعفانامه اش - که بخشی از آن در روزنامه آیندگان مورخه پنجشنبه ۲۸ تیرماه منعکس است - مینویسد: "افراد غیرمسئول و دیرآمدگان انقلاب زده با توطئه های خویش مردم بیگناه عرب و

عجم رابه مسلخ میبرند، و باشبوه های جاه طلبانه خوزستان رابه راهی می - کشانند که با تلاق آئینده دولت ایران خواهد شد". فرماندار خرمشهر در نامیدی تمام مینویسد که: "اعتقادات و اقدامات او در یک موج فاشیستی و افراطی ملهم از طراحان مستقیم اهواز و تهران نابود میشود". و در پایان نتیجه گیری کرده که: "خطر درخوزستان، بطور جسدی انقلاب و میهن را تهدید میکند".

هشدار فرماندار خرمشهر رنگ خطری جدی است. شریان حیاتی اقتصاد میهن ما در خوزستان می تپد و باند ژنرال مدنی بشکل دیوانه واری دارند ایران رابه ورطه فاجعه ای هولناک سوق میدهند. نباید نادیده انگاشت که رژیم فرصت طلب عراق با آگاهی از سیاست غلط و بیرانگر ژنرال مدنی از آب گل آلود استفاده می نماید و می رود که خلق عرب خوزستان را وجه المصلحه قرار دهد. دولت باید آگاه باشد که خون، خون

بدنیال خواهد داشت و حمایت از نیروهای ارتجاعی و فاشیست و سرکوب نیروهای مترقی درخوزستان، دست ایادی پلیس و مرتجع را در بره برداری از این کینه های انباشته شده باز خواهد گذاشت. عدم برخورد صحیح به مسئله ملی از سوی دولت و برسمیت نشناختن حقوق دموکراتیک و مشروع آنان، جز تشدید کینه و نفاق و در نهایت خدمت به نیرو های مرتجع و امیرالیستی نمردیگری نخواهد داشت. باید هرچه زود تر و تا دیر نشده به مسئله ملی خلقها پاسخ منطقی و سلیم داده شود، والا شعله های خوزستان و کردستان و ترکمن صحرا و ... تمام ایران به آتش و خون خواهد گشت. خود مختاری خلقها و برسمیت شناختن حقوق دموکراتیک آنان نه تنها برخلاف ادعای قدرتمداران حاکم سبب تجزیه ایران نخواهد شد بلکه وحدت شکوفان ایرانی را آزاد رادری خواهد داشت. برخورد خلاف آن فاجعه آمیز خواهد بود. 

## در حاشیه رویدادها

در واقع این فطبرزاده نیست که پیروز شد. فطبرزاده خود الت فعل است. جنه او برنده بازی شد. جناحی که اینروزها همه ابواب به نفع حاکمیت او بر وی پاشنه میچرخد. همانگونه که در ارتش نیز. و این درحالی است که - با آنکه خوشباوران هنوز از این امامزاده که دولت نام دارد - در انتظار معجزه اند. جشن کتابسوزان باجدیتی که در خمیروز ارتجاع زخم خورده است، فضای اختناق را تیره تر کرده است. در خبرها بزدرکه سازمان خبری و توزیع مطبوعات اصفهان بعد از آتش سوزی در دو کتابفروشی، که در یک مورد منجر به قتل گردید، سومین محلی بود که در عرض هفته گذشته با آتش کشیده شد. دولت تاکنون در وقایعی نظیر این سکوت کرده است. سکوت دولت علامت رضاست و اهل بخیه، اینرا دریافته اند. و از اینروست که حتی تهدیدها ی اینجا و آنجا دادستانهای شهرستانها کارگر نمی آفتند و جز پوزخند حاصلی بدست نمیدهند. همین سکوت زمانی پسر معنا تر میشود که میثونیم پلیس آلمان غربی، که بیش از هر کشور دیگر - به دلیل منافع شرار آلمان از منافع غنی کار و ثروت ایران - در همکاری با ساواک شاه بود، ۱۳ دانشجوی ایرانی را با اتهام " محاکمه " عناصر ساراک، بازداشت و تهدید به اخراج از خاک آلمان کرده است. کار این دانشجویان که برخی از آنان سالها از فعالیست سازمانهای دانشجویی و عضو کنگفدراسیون هستند - هرچه باشد، اقدامی از زاویه منافع انقلاب بوده است. و برای ارزیابی آن نیز باید از همین زاویه نگریسته شود. اگر پلیس ارتجاعی آلمان غربی، برای توجیه عمل بازداشت این دانشجویان، بیان، متوسل به " قوانین " جاری این مملکت میکرد - که خودبازها در عمل همکاری با ساواک علیه دانشجویان ضد امپریالیست و ضد ارتجاع همیست - " قوانین " را نادیده گرفته است - به این علت است که در موضع ضدیت و دشمنی بقیه در صفحه ۱۶

کناره گیری تحت اسلام موسوی کند از جانب امام بسمت نماینده وی در رادیو تلویزیون منصوب شده بود، و علیرغم این کناره گیری، ادامه کار فطبرزاده در این سازمان، نشاندهنده مرحله جدیدی از رقابت گروههای قدرت طلب، برای حفظ سنگرهای تعیین کننده است. ظاهرا تصمیم امام در مورد انتصاب حجت الاسلام موسوی باین سمت، بدنبال نارضایتی شدید اقشار و طبقات مختلف از نحوه اداره و سرپرستی " صدا و سیمای جمهوری اسلامی " و چگونگی انعقاد وقایع و رویدادهای جاری مملکت بود. کاری که گرچه، با توجه به نحوه انتشار اعلامیه دفتر امام در این رابطه انتظار زیادی را برای تحولی اساسی در این وسیله ارتباط جمعی بجای نمی نهاد، میتوانست حداقل هشدار به یکه تاران بی بدیل باشد، که سرانجام نبرد با افکار عمومی، شکست کسانی است که بدون توجه به نیاز و خواست واقعی و آگاهانه آحاد مردم، با قلدرمنشی و عوام فریبی، میکوشند مسند غضب کرده را به نکاح دائمی خود در آورند. ولسی تحولات بعدی در حاشیه این انتصاب، بسیار پراهمیت بود: صادق فطبرزاده که همیشه گفته های عوام فریبانه انرا با اظهار " ارادت " و " خلوص " و " ایثار " در مقابل امام همراه میساخته، اینبار که " محک تجربه " بمیان آمد، حفظ موقعیت فعلی را برخواست امام - برای اولین بار به این وضوح - ترجیح داد. فطبرزاده ای که در تمام ماههای " صدارتش " مجمع معتبری را بنام " سرر " موسس کارکنان رادیو تلویزیون " به رسمیت نمیشناخت و به پیشنهادات و انتقاداتش وقتی نمی نهاد، بیکباره و بلافاصله پس از انتصاب موسوی، شورائی را تشکیل میدهد که " بغیر از خود " ایشان ار سه نفر از نزدیکان ایشان و موسوی شکل میگیرد. نیساری نیست که گفته شود موسوی خود را بی شرم می یابد و استعفا میدهد و می رود. ظاهرا فطبرزاده پیروز میشود. ولسی

## انتشارات سازمان وحدت کمونیستی

- ۱- پیرامون تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران
- ۲- نکاتی درباره پروسه تجانس
- ۳- پروسه تجانس، تبادل نظربین سازمان چریکهای فائی خلق و گروه اتحاد کمونیستی (دفتر اول)
- ۴- استالینیسیم، تبادل نظر دفتر دوم (۰)
- ۵- اندیشه مائوتسه دون و سیاست خارجی چین (دفتر دوم)
- ۶- مرحله تدارک انقلابی
- ۷- مدخلی بر اقتصاد سیاسی (والیه - سالما)
- ۸- مشکلات و مسائل جنبش
- ۹- بحران جدید سیاسی و اقتصادی رژیم ونفش نیروهای چپ
- ۱۰- چه نباید کرد؟ نقدی برگذشته و رهنمودی برای آینده
- ۱۱- جنگ لبنان (از انتشارات مشترک سازمان وحدت کمونیستی و جبهه آزادیبخش فلسطین)
- ۱۲- مدخلی بر زندگی و آثار کارل مارکس و فریدریش انگلس
- ۱۳- نشریه رهاشی (تئوریک)
- شماره های ۱ و ۲ و ۳ و ۴
- ۱۴- آنتی دورینگ (دفتر اول)
- ۱۵- در تدارک انقلاب سوسیالیستی
- ۱۶- انقلابه موکراتیک یا سوسیالیستی

هفته نامه رهاشی

نشریه

سازمان وحدت کمونیستی

شماره ۳ - سال اول

سه شنبه ۹ مرداد ۱۳۵۸

تک شماره ۲۰ ریال

مفالات بی امضاء نظر رسمی سازمان  
و مقالات امضاء دار نظربریستندگان  
آن مقالات است.